



دسته‌بندی نظام وجهیت فارسی بر پایه دسته‌بندی پورتنر

غلامرضا مدادیان*

مقاله پژوهشی

چکیده

در این مقاله با عنایت به نقاط قوت و ضعف دسته‌بندی‌های معنایی و صرفی - نحوی موجود برای نظام وجهیت فارسی یا بخشی از آن، که عمدتاً بر مبنای پالمر (۱۹۸۶/۱۹۹۰/۲۰۰۱) انجام شده‌اند، دسته‌بندی پورتنر (۲۰۰۹) معرفی گردید و با الگوبرداری از آن، نظام وجهیت فارسی مورد دسته‌بندی معنایی و صرفی - نحوی مجدد قرار گرفت. در این دسته‌بندی جدید، نشانگرها و سازوکارهای وجهی فارسی به دو دسته جمله‌ای و زیرجمله‌ای تقسیم شدند. در این رابطه، مشخص شد که «اسامی»، «صفات» و «قیود» وجهی می‌توانند در هر دو سطح جمله‌ای (با سیطره معنایی بر یک بند کامل) و زیرجمله‌ای (ساختارهای کوچک‌تر از جمله) ایفای نقش کنند. در مقابل، انواع افعال وجهی فارسی، سازوکارهای بیان «وجهیت پنهان» و «زمان گذشته با ارجاع زمانی آینده» تنها می‌توانند بیانگر وجهیت جمله‌ای باشند. از دیدگاه معنایی، علاوه بر «توانایی»، وجهیت «سوردار عمومی و وجودی»، «فرصتی» و «خصلتی» هم به‌عنوان زیرمجموعه‌های وجهیت پویا معرفی شدند. همچنین، علاوه بر وجهیت اقتداری، وجهیت «هدفی» و «خواستی» به‌عنوان دو زیرمجموعه از وجهیت ترجیحی شناسایی و توصیف گردیدند.

کلیدواژه‌ها: وجهیت، نشانگرهای وجهی، دسته‌بندی معنایی، دسته‌بندی صرفی - نحوی.

۱- مقدمه

مقوله وجهیت (modality) به واسطه اهمیت بسزای آن در برقراری ارتباط (به‌ویژه، از نوع بین‌شخصی - interpersonal) همواره مورد توجه محققان بوده و هست. در تحقیقات سنتی، محققان وجهیت را اغلب همراه و در ارتباط با وجه فعلی (mood) یا دستوری (شامل، اخباری، التزامی و امری) بررسی می‌کردند (از جمله، باطنی، ۱۳۴۸: ۱۲۲-۵؛ خانلری، ۱۳۵۲: ۲۹-۳۲). اما بسیاری از صاحب‌نظران به‌درستی تصریح می‌کنند که وجهیت اساساً یک مقوله «معنایی» (semantic) است در حالی که وجه مقوله‌ای «دستوری» می‌باشد (از جمله، بایبی و فلشمن^۱، ۱۹۹۵: ۲؛ پالمر^۲، ۱۹۹۰: ۱-۳؛ هادلستون و پولوم^۳، ۲۰۰۲: ۱۷۳؛ رحیمیان، ۱۳۸۸؛ رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲؛ اکبری و ولی‌پور، ۱۳۹۵). بنابراین، در تحقیقات جدید این مقوله به‌صورت مجزا مورد بحث قرار می‌گیرد.

مقوله وجهیت هم دارای پیچیدگی‌های ذاتی و درونی و هم پیچیدگی‌های متأثر از عوامل بیرونی است. پیچیدگی درونی وجهیت به تنوع گسترده معانی وجهی و چند معنایی‌بودن (polysemy)، به‌ویژه، افعال کمکی وجهی برمی‌گردد. در واقع، وجهیت گستره بزرگی از مفاهیم یا «واقعیت‌های زبانی» را پوشش می‌دهد (دپراتره^۴، ۲۰۱۶: ۳۷۰). محققان مفاهیم گوناگونی را وجهی دانسته‌اند، از انواع امکان، احتمال و ضرورت گرفته تا مفاهیمی مانند توانایی، تمایل، ترجیح، آرزو، دعا و حتی زمان آینده، گذشته و شرط. در این رابطه، بایبی و فلشمن (۱۹۹۵: ۳) به صراحت اعلام می‌کنند که مفاهیم وجهی آن‌چنان در زبان‌های بشری گسترده‌اند که تعیین حد و حدود وجهیت عملاً دشوار است. تحقیقات بین‌زبانی (crosslinguistic) وجهیت (از جمله، بایبی و همکاران^۵، ۱۹۹۴؛ هان^۶، ۲۰۰۵ و پالمر، ۲۰۰۱) نشان‌دهنده وجود انواع گوناگونی از نشانگرها، سازوکارها و پدیده‌های زبانی است که می‌توانند بیانگر طیف وسیعی از مفاهیم وجهی باشند. برخی از پرکاربردترین این عناصر در زبان‌ها عبارتند از: افعال کمکی، افعال اصلی، صفات، اسامی، قیود و حروف وجهی (modal particles)^۷. چندمعنایی بودن نشانگرهای وجهی ناظر بر این واقعیت است که یک نشانگر وجهی ممکن است ظرفیت بیان بیش از یک معنای وجهی را در موقعیت‌های مختلف داشته باشد. برای مثال، «توانستن» می‌تواند علاوه بر بیان مفهوم توانایی کنشگر - محور (agent-oriented)، مفاهیمی از قبیل اجازه‌گوینده - محور (speaker-oriented) و «امکان برخواسته از شرایط» را هم بیان کند.

۱. Bybee and & Fleischman

۲. Palmer

۳. Huddleston & Pullum

۴. Depraetere

۵. Bybee, Perkins, & Pagliuca

۶. De Haan

۷. برای مثال، *ja* در زبان آلمانی که نشان می‌دهد اطلاعات یک جمله از قبل برای گوینده و مخاطب شناخته شده است.

Der neue Teppich ist ja/ As we are both aware, the new carpet is red.

پیچیدگی‌های بیرونی مقوله وجهیت برخاسته از تعامل گسترده مفاهیم وجهی با مقوله‌های دیگر از قبیل نفی، نمود (negation and aspect)، وجه فعلی، شرط و غیره است.

به دلیل همین پیچیدگی‌ها، حوزه وجهیت از دیدگاه‌های مختلف و براساس چارچوب‌های نظری گوناگون مورد بررسی و دسته‌بندی قرار گرفته است. برخی این چارچوب‌ها عبارتند از: معناشناسی (از جمله، لاینز، ۱۹۷۷؛ کافمن و همکاران، ۲۰۰۵؛ کراتزر، ۱۹۹۱، ۲۰۱۲؛ پورتنر، ۲۰۰۹)^۱، زبان‌شناسی شناختی و نیرو-پویایی (به‌ویژه، تالمی، ۱۹۸۸؛ لانگکر، ۲۰۰۳؛ مورتلمانز، ۲۰۱۲)^۲، منظورشناسی (به‌ویژه، پاپافراگو، ۲۰۰۰)، زبان‌شناسی پیکره‌ای (کوتز، ۱۹۸۳؛ پالمر، ۱۹۸۶؛ کالینز، ۲۰۰۹؛ ون لیندن، ۲۰۱۲)^۳ و زبان‌شناسی درزمانی (نروگ، ۲۰۱۲؛ داوری، ۱۳۹۴؛ داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶).

پیچیدگی‌های مقوله وجهیت ارائه یک تعریف جامع و مانع که پوشش‌دهنده تمامی مفاهیم وجهی باشد را برای محققان به چالشی بزرگ تبدیل کرده است. برخی معتقدند وجهیت «نگرش و عقاید گوینده» درباره محتوای گزاره‌ای جمله را مطرح می‌کنند (از جمله، پالمر، ۱۹۹۰؛ لاینز، ۱۹۷۷؛ ۴۵۲؛ بایی و همکاران، ۱۹۹۴؛ ۱۶۵). از دید فیلمور^۴ (۱۹۶۸) وجهیت ابزاری است برای بیان تمامی آن مفاهیمی که خارج از حیطه محتوای گزاره‌ای جمله قرار می‌گیرند. گروهی از محققان هم وجهیت را وسیله‌ای برای بیان میزان درست و غلط بودن گزاره‌ها در نظر می‌گیرند (از جمله، گیون^۵، ۱۹۹۵؛ ۵۶؛ هادستون و پولوم، ۲۰۰۲؛ ۱۷۳). دپراتره و رید^۶ (۲۰۰۶؛ ۲۶۹) و دپراتره (۲۰۱۶؛ ۳۷۱) معتقدند که تمامی جملات وجهی‌شده (modalized) بیانگر وضعیت‌هایی غیرواقعی هستند و دربردارنده اظهار نظر گوینده درباره امکان یا ضرورت صحت گزاره و یا تحقق یک موقعیت هستند. پورتنر^۷ (۲۰۰۹؛ ۱) وجهیت را «پدیده‌ای» می‌داند «که به‌وسیله آن دستور به شخص امکان می‌دهد تا مطالبی را درباره، یا بر اساس، موقعیت‌هایی بیان کند که لزوماً واقعی نیستند». این تعریف وجهیت را مقوله‌ای بسیار گسترده فرض می‌کند چرا که موقعیت‌های غیرواقعی در زبان فراوانند و با نشانگرها و سازوکارهای بسیار متنوعی هم بیان می‌شوند. شاید به همین دلیل است که وی در ادامه می‌افزاید «وجهیت چیزی نیست که فرد آن را مشاهده کند بلکه چیزی است که فرد شاید بتواند بعد از کار دقیق کشف کند» (همان: ۱).

علی‌رغم دشواری ارائه یک تعریف روشن برای وجهیت و اختلاف نظر محققان درباره حوزه نفوذ آن، می‌توان گفت که وجهیت یک بعد معنایی مجزا و تقریباً قابل تشخیص و تفکیک از محتوای گزاره‌ای

1. Lyons; Kaufmann, Condoravdi and Harizanov; Kratzer; Portner
2. Talmy; Langacker; Mortelmans
3. Papafragou
4. Coates; Palmer; Collins; Van Linden
5. Narrog
6. Fillmore
7. Givon
8. Depraetere and Reed
9. Portner

(propositional content) جمله است. به‌علاوه، امکان و ضرورت مفاهیم مرکزی وجهیت هستند. به نظر می‌رسد همین دشواری تعریف و تعیین حد و حدود وجهیت است که به‌وجود آمدن دسته‌بندی‌های معنایی و صرفی - نحوی گوناگون برای مقوله وجهیت در زبان‌های مختلف و توسط محققان گوناگون منجر شده است.

یکی از معروفترین دسته‌بندی‌ها معنایی وجهیت به پالم (۱۹۹۰) و پیروان وی (از جمله، نویتس، ۲۰۰۱ الف و ب؛ ورستراته، ۲۰۰۱؛ کالینز، ۲۰۰۹؛ هادلستون و پولوم، ۲۰۰۲؛ سالکی، ۲۰۰۹)^۱ بر می‌گردد. پالم از سه‌گانه وجهیت معرفتی، اقتداری و پویا (epistemic, deontic and dynamic) سخن می‌گوید. وی (۱۹۹۰: ۳۶) تصریح می‌کند که وجهیت پویا اساساً نهاد-محور (subject-oriented) است چرا که به توانایی، ظرفیت یا اراده نهاد جمله می‌پردازد. وی امکان و ضرورت موقعیتی را هم پویا در نظر می‌گیرد (الف). در مقابل، وجهیت معرفتی قضاوت‌گوینده درباره صحت گزاره را منعکس می‌کند (الف و ب) و وجهیت اقتداری نگرش اقتداری‌گوینده نسب به درست و غلط بودن گزاره را بیان می‌کند (ب). به قول پورتنر (۲۰۰۹: ۲)، وجهیت معرفتی با «دانش» سروکار دارد در حالی که وجهیت اقتداری به درست و غلط بودن امور طبق قوانین مرتبط است. گروه دیگری از محققان هم هستند که وجهیت را به دو زیرمجموعه معرفتی و ریشه‌ای (root) تقسیم‌بندی می‌کنند (از جمله، کوتز، ۱۹۸۳؛ دپراتره و رید، ۲۰۰۶؛ دپراتره، ۲۰۱۱). وجهیت ریشه‌ای اساساً تمامی مفاهیم وجهی غیرمعرفتی که پالم و پیروانش مطرح کرده‌اند را شامل می‌شود.

- (۱) الف- برای رفع این مشکلات لازم است در مرحله نخست شرکت‌ها خط‌مشی مناسبی برای ارائه خدمات متناسب با نیاز دانشگاه‌ها تهیه نمایند (پویا) (پژوهش‌نامه)^۲.
- ب- اشتراک‌گذاری اطلاعات ... یک طرفه نیست بلکه مبادله اطلاعات شاید شامل چندین فرد باشد که ممکن است برای هر یک مفید واقع شود (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ج- من فکر می‌کنم برای نیروی انسانی به کمک متخصصان فناوری اطلاعات، مسئولین پژوهشی دانشگاه‌ها، سردبیران و داوران مجلات علمی پژوهشی، متخصصان علم اطلاعات و علم‌سنجی نیاز به (معرفتی) (پژوهش‌نامه).

1. Nuyts, Verstraete, Salkie

۲. برخلاف محققان بین‌المللی که تقریباً همیشه از مثال‌های مستخرج از پیکره‌های متنی زبان طبیعی در مباحث وجهیت بهره می‌برند، بسیاری از محققان فارسی‌زبان از مثال‌های محقق‌ساخته در مباحث وجهیت استفاده کرده‌اند. در این مقاله، در حد امکان از نمونه‌های مستخرج از پیکره متنی «پژوهش‌نامه» استفاده شده است. این پیکره دربردارنده حدود ۴۷۸۰۰۰۰ کلمه از متون حوزه‌های علمی از قبیل حسابداری، اطلاع‌رسانی، فناوری اطلاعات و مدیریت دانش است. در این پیکره می‌توان واژه‌ها و عبارات‌های مورد نظر خود را جستجو کرد تا به فراوانی پی برد و بافت‌هایی که در آنها به کار می‌روند را مشاهده کرد. همچنین، داده‌های این پیکره دارای برچسب اجزای واژگانی (POS tag) هستند. این برچسب‌ها مقوله دستوری (اسم، صفت، فعل، قید، غیره) کلمات موجود در پیکره را مشخص می‌کنند. این پیکره در آدرس <https://sapa.irandoc.ac.ir> قابل دسترس است. در اینجا لازم می‌دانیم از زحمات دست‌اندرکاران این پیکره ارزشمند قدردانی کنیم.

د- مراکز خصوصی تامین مدرک می‌توانند از کارت اعتباری استفاده کنند (اقتداری/ اجازه) (پژوهش‌نامه). محققان فارسی‌زبان هم نظام وجهیت فارسی را از دید معنایی، نحوی- صرفی و حتی منظورشناسی و شناختی مورد مطالعه و دسته‌بندی قرار داده‌اند، از جمله: (اخلاقی، ۱۳۸۶؛ طالقانی، ۲۰۰۸؛ رحیمیان، ۱۳۸۸؛ توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹؛ نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ همایونفر، ۱۳۹۲؛ عموزاده و همکاران، ۲۰۱۲؛ کریمی دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱؛ رحمانی پرهیزکار و همکاران، ۱۳۹۳). تحقیقات وجهیت فارسی نشان می‌دهند که فارسی‌زبانان از نشانگرها و سازوکارهای وجهی متنوعی برای بیان مفاهیم وجهی استفاده می‌کنند؛ علاوه بر انواع افعال وجهی، برخی صفات، قیود، اسامی و برخی دیگر از سازوکارهای زبانی می‌توانند مفاهیم وجهی را بیان کنند. اکثریت محققان فارسی‌زبان با پیروی از پالمِر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) از سه وجهیت معرفتی، اقتداری و پویا و درجات گوناگون آنها سخن گفته‌اند. علی‌رغم تلاش‌های محققان، محدودیت‌هایی در دسته‌بندی‌های موجود برای نظام وجهیت زبان فارسی به چشم می‌خورد (بخش ۲ را ببینید) و ضرورت دارد که نظام وجهیت فارسی مجدداً مورد بررسی و دسته‌بندی معنایی و صرفی - نحوی قرار گیرد. ارائه یک دسته‌بندی جامع که پوشش‌دهنده طیف گسترده‌ای از نشانگرها و سازوکارهای وجهی و مفاهیم بیان شده با آنها باشد برای افزایش درک محققان از کلیت نظام وجهیت فارسی بسیار حائز اهمیت است چرا که دسته‌بندی‌ها می‌توانند چارچوب‌هایی اساسی را برای بررسی عمیق‌تر مقوله‌های پیچیده زبانی فراهم کنند. بنابراین، ما در این مقاله برآنیم که بعد از مرور اجمالی مهم‌ترین دسته‌بندی‌های ارائه شده پیشین برای نظام وجهیت فارسی و توجه به نقاط قوت و ضعف آنها، دسته‌بندی پورتر (۲۰۰۹) را معرفی نماییم و با الگوبرداری از آن یک دسته‌بندی معنایی و صرفی - نحوی جدید را برای نظام وجهیت فارسی ارائه کنیم.

سازمان این مقاله از این قرار است: در بخش ۲ به مرور مهم‌ترین دسته‌بندی‌های معنایی و صرفی - نحوی موجود برای نظام یا بخشی از نظام وجهیت فارسی می‌پردازیم. در بخش‌های ۳ و ۴، پس از معرفی دسته‌بندی پورتر (۲۰۰۹) و الگو قراردادن آن، نظام وجهیت فارسی مورد دسته‌بندی معنایی و صرفی - نحوی قرار می‌گیرد. بخش ۴ به جمع‌بندی مباحث مقاله می‌پردازد.

۲- دسته‌بندی‌های پیشین نظام وجهیت فارسی

به‌صورت کلی می‌توان مطالعات وجهیت در فارسی را به دو دسته عمده تقسیم کرد: (۱) تحقیقاتی که در چارچوب بررسی دستور زبان فارسی کمابیش به مقوله وجهیت هم پرداخته‌اند و (۲) تحقیقاتی که تمرکز اصلی آنها بررسی نظام وجهیت فارسی و یا قسمتی از آن بوده است. آثاری مانند باطنی (۱۳۴۸)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹)، لمبتن (۱۹۶۱)، لازارد (۱۹۹۲)^۱ و ماهوتیان (۱۹۹۹)، که از منظر زمانی هم قدیمی‌تر هستند، در دسته اول قرار می‌گیرند. از آنجایی که هدف این آثار ارائه یک دسته‌بندی مشخص نظام

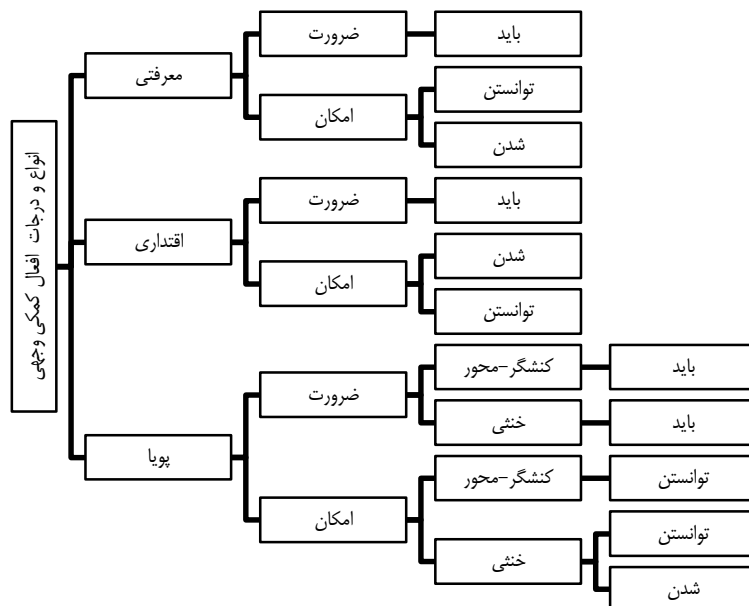
1. Lambton

2. Lazard

وجهیت فارسی نبوده است، معمولاً تنها به ارائه فهرست کوچکی از نشانگرهای وجهی و بارزترین معنای آنها بسنده کرده‌اند. در مقابل، محققان دسته‌دوم به ارائه دسته‌بندی‌های معنایی و/یا صرفی-نحوی برای نظام وجهیت فارسی یا بخشی از آن پرداخته‌اند. به همین جهت، در راستای هدف مقاله، در این بخش به مرور مهم‌ترین دسته‌بندی‌های کمابیش نظام‌مند ارائه شده توسط محققان دسته‌دوم می‌پردازیم.^۱

اخلاقی (۱۳۸۶) اولین (و شاید تنها) مطالعه گسترده پیکره - بنیاد (corpus-based) جهت دسته‌بندی معانی متنوع توانستن، بایستن و شدن است. دسته‌بندی اخلاقی از این افعال وجهی، که اساساً بر پایه دسته‌بندی پالم (۱۹۸۶) است، در شکل ۱ آمده است. همان‌گونه که مشهود است وی با پیروی نزدیک از پالم و منطقیون «امکان» و «ضرورت» را دو مفهوم کانونی وجهیت فارسی می‌داند. وی از وجهیت معرفتی، اقتداری و پویا به‌عنوان انواع اصلی وجهیت نام می‌برد. اخلاقی برای وجهیت پویا دو زیرمجموعه کنشگر-محور و خنثی (یا همان برخواسته -از- شرایط) را در نظر می‌گیرد. علی‌رغم محدود بودن این دسته‌بندی به افعال کمکی وجهی، نقطه قوت این دسته‌بندی آن است که در زمان خود بر پایه یک چارچوب پذیرفته شده و به‌روز انجام شده است. به‌علاوه، استفاده اخلاقی از یک پیکره زبانی باعث شده است که مطالعه وی دارای ارزش دو چندان گردد. با این وجود، برخی از معانی این افعال وجهی که در چارچوب مفهوم «امکان» و «ضرورت» نمی‌گنجد در این دسته‌بندی لحاظ نشده‌اند.

۱. از آنجایی که هدف مقاله ارائه یک دسته‌بندی معنایی و صرفی-نحوی جدید برای نظام وجهیت فارسی است، مطالعاتی که تمرکز اصلی آنها تأثیر عوامل بافتی و منظورشناختی بر معنا و تفسیر افعال کمکی وجهی است (از جمله، نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ رحیمیان و واحدی، ۲۰۱۰) در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.



شکل ۱: دسته‌بندی اخلاقی (۱۳۸۶) از انواع و درجات وجهیت بیان شده با باید، توانستن و شدن رحیمیان (۱۳۸۸)، عمدتاً بر پایه دسته‌بندی پالم (۱۹۸۶ و ۱۹۹۰)، افعال کمی، قیود و صفات وجهی فارسی را بررسی می‌کند. برای افعال وجهی کمی، رحیمیان از سه درجه (ضعیف، متوسط و قوی) و سه نوع (اقتداری، اقتضایی (پویا) و استنتاجی (معرفتی)) سخن به میان می‌آورد. جدول (۱) دسته‌بندی رحیمیان از معانی افعال وجهی را به تصویر می‌کشد.

جدول ۱: درجات و معانی افعال کمی وجهی (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۹۰)

درجه/نوع	استنتاجی (معرفتی)	اقتضایی (پویا)	اقتداری
قوی	خواه	خواه، باید	خواه
متوسط	باید	توان، شدن	توان، شدن
ضعیف	توان، شدن	شاید، بعید بودن	شاید، بعید بودن

همان‌گونه که در جدول ۱ مشهود است، رحیمیان برای نخستین بار «خواه» را فعل کمی وجهی می‌داند و برای آن ظرفیت بیان سه نوع وجهیت قوی را قائل می‌شود. این در حالی است که بسیاری از محققان «خواه» را در فهرست افعال کمی نیاورده‌اند. رحیمیان و منصوری (۱۳۹۶) هم در مقاله‌ای به بررسی اختصاصی نقش‌های گوناگون «خواه» می‌پردازند و آن را «قابل‌ترین» فعل کمی وجهی می‌دانند چرا که این فعل ظرفیت بیان کلیه معانی و درجات وجهی شناسایی شده در چارچوب پیشنهادی پالم (۱۹۹۰) را دارد

(نمونه ۲). البته، باید توجه داشت که تفکیک معانی وجهی «خواه» از مفهوم آینده آن کار ساده‌ای نیست زیرا اغلب هر دو معنا همزمان از آن برداشت می‌شود.

(۲) - الف. با برخوردی که با مهدی کردی، دلگیر خواهد شد (۱۳۸۸: ۸۶) - (معرفتی قوی).

ب. فرزند دل‌بند شما آزاد خواهد شد (۱۳۹۶: ۱۰) (اقتداری تضمینی).

ج. با این هوای سرد و این برف‌های سفید متراکم امشب برف خواهد بارید (۱۳۹۶: ۱۰) (معرفتی تضمینی).

د. با تسهیلات آسان قرض‌الحسنه سی میلیون تومانی ازدواج، شاهد افزایش محسوس ازدواج‌ها خواهیم بود (۱۳۹۶: ۱۰) (پویای تضمینی).

دسته دو عناصر وجهی فارسی که رحیمیان آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد قیود جمله از قبیل/احتمالاً، حتماً و شاید است. ایشان برای قیود هم همان سه درجه وجهی ضعیف، متوسط و قوی را قائل است. البته، ایشان تنها به قیود معرفتی اشاره می‌کنند و صحبتی از قیود غیر-معرفتی مانند ناچاراً و اجباراً به میان نمی‌آید. در ادامه، رحیمیان (۱۳۸۸) صفت‌های معرفتی فارسی را هم با قرار دادن آنها روی یک دنباله با یکدیگر مقایسه می‌کند و تصریح می‌کند از آنجایی که مفهوم «محمتمل» در مقایسه با «ممکن» به واقعیت نزدیک‌تر است، بیانگر وجهیت متوسط است.

نقطه قوت مطالعه رحیمیان بررسی طیف گسترده‌تری از عناصر و سازکارهای وجهی علاوه بر افعال کمکی است. همچنین، مانند اخلاقی (۱۳۸۶)، ایشان هم از نمونه‌های زبانی واقعی (مستخرج از روزنامه‌ها) در کار خود بهره برده‌اند. با این وجود، محدودیت‌های هم در مطالعه وی جلب توجه می‌کند. اولاً، به نظر می‌رسد که رحیمیان در تعیین درجه وجهیت افعال کمکی وجهی گاهی چنان به بافت کلام تکیه می‌کند که حتی نوع وجهیت بیان شده با آنها به دست فراموشی سپرده می‌شود. ثانیاً، به نظر نمی‌رسد تعیین حد و حدود «وجهیت با درجه متوسط» که رحیمیان معرفی کرده است چندان ساده باشد چرا که بیشتر با توجه به عامل بافت، که مفهومی عملیاتی نشده است، درک می‌شود. همچنین، نظر ایشان مبنی بر این که «باید» بیانگر قدرت وجهی «متوسط» است بحث برانگیز است. در واقع، «باید» بیش از هر چیز مفهوم «ضرورت» را تداعی می‌کند که قطب مقابل مفهوم «امکان» است. اگر «امکان» را وجهیت ضعیف در نظر بگیریم، ضرورت با وجهیت «قوی» تناظر بیشتری دارد تا با وجهیت «متوسط». ثالثاً، همان‌گونه که نویتس (۲۰۱۲: ۶۱ و ۲۰۱۴) استدلال می‌کند وجهیت معرفتی مقوله‌ای مدرج (scalar) است که می‌توان آن را روی یک دنباله ترسیم کرد اما وجهیت پویا مفهومی دو قطبی (bi-polar) است (شامل امکان و ضرورت). بدین ترتیب، در نظر گرفتن درجه متوسط برای وجهیت پویا (اقتضایی) از سوی رحیمیان (جدول ۱) اساساً دیدگاهی بحث برانگیز است. در نهایت، این که رحیمیان «شاید» و «بعیدبودن»، که مشخصاً بیانگر شک و تردید معرفتی هستند، را در کنار افعال وجهی بیانگر وجهیت اقتداری و پویای (اقتضایی) ضعیف قرار داده است (جدول ۱) محل اشکال است.

رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲)، با الگوبرداری نزدیک از دسته‌بندی پالم (۱۹۹۰ و ۱۹۸۶)، مفاهیم بیان شده با افعال کمکی وجهی را به سه نوع (معرفتی، الزامی و پویا) و سه درجه (ممکن، ضروری و تضمینی) دسته‌بندی می‌کنند. به اعتقاد ایشان هر کدام از این افعال می‌تواند در بافت‌های مختلف بیانگر درجات متفاوتی از وجهیت باشد (۱۳۹۲: ۳۰). جدول ۲ دسته‌بندی نهایی ایشان را نشان می‌دهد.

جدول ۲: درجات و معانی وجهی افعال کمکی فارسی (عموزاده و رحیمیان، ۱۳۹۲: ۳۸)

درجه/نوع	معرفتی	الزام (اقتداری)	پویایی
امکان	باید/شدن/توانستن	شدن/توانستن	شدن/توانستن
ضرورت	باید	باید	باید
تضمین	باید/شدن/توانستن	شدن/توانستن	باید

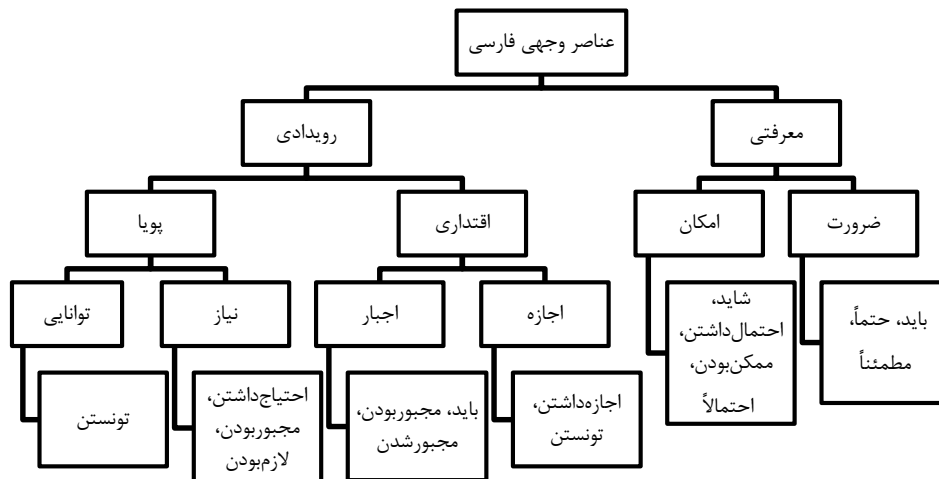
به عقیده رحیمیان و عموزاده، اگر گوینده با توجه به وجود شواهد مستحکم به وقوع پیوستن گزاره را بسیار نزدیک به واقعیت ارزیابی کند و «انتظار» آن را داشته باشد، آن را با درجه تضمین معرفتی بیان می‌کند (۲۰۱۲: ۲۷). ایشان می‌افزایند که هر سه فعل کمکی می‌توانند تضمین معرفتی را بیان کنند (جدول ۲). همچنین، هر سه فعل می‌توانند امکان معرفتی، که بیانگر شک و تردید گوینده را هم بیان کنند. در کل، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲)، مانند رحیمیان (۱۳۸۸)، بر این باورند که تنها معیارهای بافتی تفسیر افعال کمکی وجهی را مشخص می‌کنند. برای نمونه، ایشان برای «باید» در (۳)، که یک جمله محقق ساخته است، بیان مفاهیم وجهی پویای ضروری و تضمینی، اقتداری ضروری و هر سه درجه از وجهیت معرفتی را در بافت‌های متفاوت ممکن می‌دانند.

(۳). پدر باید اتومبیل را به نمایشگاه پس بدهد (۱۳۹۲: ۳۱).

مقایسه اطلاعات جدول ۱ (رحیمیان، ۱۳۸۸) با جدول ۲ (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲) تفاوت‌هایی مهمی را آشکار می‌کند. اولاً، در حالی که رحیمیان (۱۳۸۸) از سه درجه وجهی قوی، متوسط و ضعیف سخن می‌گوید، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) سه درجه تضمین، ضرورت و امکان را برای معانی افعال کمکی شناسایی می‌کنند. علی‌رغم این که هر دو اثر بر اساس یک الگوی مشترک (پالم، ۱۹۹۰/۱۹۸۶) دسته‌بندی خود را ارائه کرده‌اند، این درجات وجهی به‌سادگی قابل انطباق نیستند. برای مثال، نمی‌توان با اطمینان گفت که درجه متوسط با ضرورت متناظر است و یا تضمین با درجه قوی مطابقت دارد. ثانیاً، رحیمیان و عموزاده، برخلاف رحیمیان، از «خواه» به‌عنوان فعل وجهی کمکی سخنی به میان نمی‌آورند و مشخص نیست که جایگاه آن در جدول (۲) کجاست.

۱. ایشان این واژه را به جای «اقتداری» استفاده می‌کنند.

طالقانی (۲۰۰۸) نشانگرهای وجهی فارسی را به دو گروه عمده فعلی و قیدی تقسیم می‌کند. از دید وی، عناصر وجهی فعلی عبارتند از: افعال کمکی و افعال مرکب. از دیدگاه معنایی، طالقانی اساساً تحت تأثیر آخرین دسته‌بندی پالمر (۲۰۰۱) قرار دارد و از همان سه‌گانه معروف معرفتی-اقتداری-پویا سخن می‌گوید (شکل ۲). تمایز بررسی طالقانی (۲۰۰۸) در آن است که وی جایگاه افعال مرکب وجهی را در نظام وجهیت فارسی بیش‌ازپیش برجسته می‌کند. در عین حال، نقدهایی را هم می‌توان درباره دسته‌بندی وی مطرح کرد. وی «شاید» را، برخلاف بسیاری از محققان (از جمله، توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹؛ همایونفر، ۱۳۹۲)، فعل وجهی به حساب می‌آورد. همچنین، وی در حیطه وجهیت معرفتی تنها از دو مفهوم امکان و ضرورت سخن می‌گوید و نشانگرهای وجهی مانند احتمالاً و احتمال‌داشتن را هم در قالب مفهوم امکان معرفتی دسته‌بندی می‌کند.



شکل ۲: دسته‌بندی معنایی طالقانی از عناصر وجهی فارسی

توانگر و عموزاده (۲۰۰۹) برای اولین بار زمان گذشته با ارجاع زمانی آینده نزدیک را به‌عنوان یکی از سازوکارهای منحصر به فرد زبان فارسی برای بیان مفاهیم وجهی معرفتی می‌کنند. این سازوکار تنها برای بیان وجهیت معرفتی و اقتداری کاربرد دارد. (21) دو نمونه از کاربردهای وجهی این نوع گذشته را به نمایش می‌گذارد. ایشان توضیح می‌دهند که 21a بیانگر نوعی اجبار گوینده-محور بر مخاطب برای انجام «رفتن و بازگشتن» سریع است؛ به همین ترتیب، در 21b اطمینان معرفتی گوینده به «غذا خوردن و آمدن» مطرح شده است.

4- a- A: mitunæm beræm birun ye dæqiqe?

B: ræfti-yo zud bærgæš'ti-ya (Amouzadeh and Tavangar, 2009: 861)

b-A: ma ziyad væxt + nædarim, bayæd 'æjæle + konim.

B: negæran + næbas' mæn qæza + xordæm-o umædæm. (ibid: 862)

ایلخانی‌پور (۱۳۹۱)، کریمی دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۱)، ایلخانی‌پور و کریمی دوستان (۱۳۹۵) با مطرح کردن تمایز پورتر (۲۰۰۹) بین وجهیت جمله‌ای (sentential) و زیرجمله‌ای (subsential) نشان می‌دهند که صفات و اسامی وجهی فارسی (ممکن، امکان) می‌توانند در ساختارهای کوچک‌تر از جمله (راه‌حل‌های ممکن) بیانگر انواع مفاهیم وجهی باشند. این محققان به دنبال دسته‌بندی مجدد نشانگرها و سازکارهای بیان وجهیت در فارسی بر پایه الگوی پورتر (۲۰۰۹) نبوده‌اند و تنها صفات و اسامی وجهی زیرجمله‌ای را به دسته‌بندی‌های صرفی - نحوی موجود افزوده‌اند (شکل ۶ در کریمی دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۱: ۹۳) ببینید). هدف و تمرکز اصلی ایشان بررسی واژگانی‌شدگی سه بُعد معنایی نیروی وجه، پایه وجه و منبع ترتیب در صفات وجهی فارسی بر پایه نظریه «جهان‌های ممکن» کراتزر (۱۹۹۱ و ۲۰۱۲) است. همچنین، شناسایی و معرفی نشانگرهای فارسی که بیانگر مفاهیم وجهی شناسایی شده در الگوی پورتر (۲۰۰۹) هستند مدنظر ایشان نبوده است. به‌علاوه، تعیین شده است که کدامیک از نشانگرهای وجهی فارسی می‌توانند به‌صورت جمله‌ای، زیرجمله‌ای و یا به هر دو روش به‌کار گرفته شوند. برای نمونه، قیود وجهی فارسی که می‌توانند در سطح زیرجمله‌ای هم بیانگر انواع مفاهیم وجهی باشند، مدنظر این محققان قرار نگرفته‌اند و از وجهیت پنهان که پورتر مطرح کرده است هم سخنی به میان نمی‌آید (بخش ۳-۲ و ۳-۲-۳ را در پایین ببینید). در نهایت، باید خاطر نشان کنیم که نمونه‌های زبانی که این محققان ارائه و تحلیل می‌کنند تماماً محقق‌ساخته هستند.

با توجه به مرور، نقد و بررسی اجمالی دسته‌بندی‌های موجود برای نظام وجهیت زبان فارسی، می‌توان گفت که محققان فارسی زبان بیشترین تأثیر را از تحقیقات و آراء پالمر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) پذیرفته‌اند و عمدتاً طبق دیدگاه وی حوزه معنایی وجهیت را به سه‌گانه معروف معرفتی - اقتداری - پویا و دو مفهوم «ضرورت و امکان» محدود کرده‌اند. با این وجود، گاهی پیروی آنها از طبقه‌بندی پالمر هم کامل نبوده است. برای نمونه، طالقانی (۲۰۰۸)، که از دسته‌بندی معنایی پالمر (۲۰۰۱) برای دسته‌بندی معنایی وجهیت فارسی بهره برده است، از وجهیت مفروض (assumptive)، که زیرمجموعه وجهیت معرفتی است و وجهیت ارادی (volitional)، که زیرمجموعه وجهیت پویاست، نامی نمی‌برد. همچنین، در میان نشانگرهای وجهی افعال *بایستن*، *توانستن*، *شدن* و (تا حدودی) *خواستن* بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند. با این وجود، تقریباً در آثار موجود کلیه مفاهیمی که این افعال بیان می‌کنند را شناسایی، معرفی و دسته‌بندی نکرده‌اند (بخش ۳ و ۴ را در پایین ببینید). همچنین، بر سر برخی معانی ارائه شده برای این افعال هم ممکن است اتفاق نظر به‌سادگی حاصل نشود (برای مثال، شش معنایی که رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲: ۳۲-۳۳) برای «باید» در نمونه ۳ ارائه کرده‌اند). به‌علاوه، همان‌گونه که در شکل‌های ۱ و ۲ و جدول‌های ۱ و ۲ می‌توان دید، هیچ یک از محققان طیف گسترده‌ای از عناصر و سازکارهای وجهی فارسی را یک‌جا مورد بررسی قرار نداده‌اند. محدودیت دیگری که می‌توان دید آن است که اغلب نمونه‌های ارائه شده و تحلیل شده در آثار موجود زبان محقق‌ساخته هستند (نمونه ۲ و ۳ را در بالا ببینید). در نهایت، انواع وجهیت و نشانگرهای وجهی تقریباً همیشه در سطح جمله‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند و وجهیت در سطوح و ساختارهای کوچک‌تر از جمله کمتر

مورد توجه قرار گرفته است (به استثناء، ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱؛ کریمی دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱ و ایلخانی‌پور و کریمی دوستان، ۱۳۹۵ که در بالا مورد اشاره قرار گرفت). البته، باید تصریح کنیم که محدودیت‌های مشاهده شده در تحقیقات پیشین با توجه به پیچیدگی‌های ذاتی مقوله وجهیت و درهم‌تنیدگی آن با مقوله‌های معنایی و دستوری دیگر امری طبیعی به‌شمار می‌رود. حال، لازم است با عنایت به دسته‌بندی‌های موجود و نقاط قوت و ضعف آنها و با استفاده از یک الگوی به‌روزتر نظام وجهیت فارسی مورد دسته‌بندی معنایی و صرفی- نحوی مجدد قرار گیرد و در این دسته‌بندی تمرکز بر طیف گسترده‌ای از عناصر و سازوکارهای وجهی و معنای متنوع آنها باشد. همچنین، لازم است که از نمونه‌های طبیعی مستخرج از پیکره‌های متنی به‌عنوان شاهد در مباحث استفاده شود و نمونه‌های محقق‌ساخته در حد امکان در مباحث به‌کار گرفته نشوند.

۳- دسته‌بندی معنایی و صرفی- نحوی وجهیت فارسی بر پایه دسته‌بندی پورتنر (۲۰۰۹)

بعد از مرور اجمالی و نقد و بررسی مهم‌ترین دسته‌بندی‌های ارائه شده از سوی محققان برای نظام وجهیت فارسی و عنایت به نقاط قوت و ضعف آنها، در بخش ۳-۱ به معرفی دسته‌بندی صرفی- نحوی پورتنر (۲۰۰۹) می‌پردازیم و سپس در بخش ۳-۲ از آن برای دسته‌بندی صرفی- نحوی نظام وجهیت فارسی بهره می‌بریم. در ادامه، در بخش ۳-۳ دسته‌بندی معنایی پورتنر از نظام وجهیت را معرفی می‌نماییم و با الگوبرداری از آن نظام وجهیت فارسی را دسته‌بندی معنایی می‌کنیم و عناصر وجهی فارسی که می‌توانند این مفاهیم را بیان کنند شناسایی می‌کنیم.

۳-۱- دسته‌بندی صرفی- نحوی پورتنر (۲۰۰۹)

پورتنر (۲۰۰۹: ۸-۲) نشانگرها و سازوکارهای وجهی را به سه گروه جمله‌ای، زیرجمله‌ای و گفتمانی (discourse modality) تقسیم می‌کند.^۱ وجهیت جمله‌ای بیان مفاهیم وجهی در سطح جمله است به‌طوری‌که یک گزاره کامل در سیطره معنایی (semantic scope) آن قرار گیرد. برای مثال می‌توان جمله «مراکز خصوصی می‌توانند از کارت اعتباری استفاده کنند» را به‌صورت «این امکان برای مراکز خصوصی تأمین مدرک وجود دارد که از کارت اعتباری استفاده کنند.» بازنویسی کرد چرا که «می‌توانند» بر کل جمله سیطره معنایی دارد. به بیان دیگر، یک امکان اقتداری (اجازه) برای کل جمله مطرح است. پورتنر هشت گروه از «پدیده‌های زبانی» را فهرست می‌کند که ظرفیت بیان وجهیت جمله‌ای را دارند (۵-۶):

۱- افعال کمکی وجهی مانند *must* و *may*

۲- افعال شبه-کمکی وجهی مانند *ought* و *need*

۱. پورتنر وجهیت گفتمانی را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه معنای وجهی که قسمتی از حقایق مطرح شده در جمله نباشد». وی گواه‌نمایی، برخی از انواع جمله‌ها و جمله‌واره‌ها و برخی از عناصر وجهی جمله‌ای که دارای ویژگی کنشیت (performativity) هستند را دارای ظرفیت بیان وجهیت گفتمانی می‌داند. بررسی وجهیت گفتمانی در فارسی و ارائه یک دسته‌بندی برای عناصر بیان‌کننده آن نیازمند یک تحقیق جداگانه است که فراتر از مجال مقاله حاضر است.

۳- قیود جمله از قبیل *maybe* و *certainly*

۴- الف- جملات عمومی یا generics، برای نمونه *A line is a wild animal*، که خصوصیات اعضای یک گروه (در اینجا، شیرها) را بیان می‌کنند، جملات بیان‌کننده عادات فردی (habituals) (*Jack drinks coffee everyday*) ب- گزاره‌های مختص یک فرد (individual-level predicates) که ویژگی ثابت یک فرد را بیان می‌کنند (*Ted is selfish*)^۱.

۵- زمان دستوری و نمود (tense and aspect)

الف. آینده

ب. گذشته

ج. نمود استمراری

د. نمود کامل

۶- شرطی‌ها

۷- وجهیت پنهان (covert modality) که در آن علی‌رغم نبود یک نشانگر وجهی آشکار، یک مفهوم وجهی قابل درک است.

۸- دیگر عناصر، سازکارها یا ساختارهای زبانی که وجهی دانسته شده‌اند اما درباره آنها اتفاق‌آراء اندکی وجود دارد و یا به زبان‌های خاصی محدود می‌شوند. برای مثال، بیان وجهیت اتفاقی (happenstantial modality)، که میزان عمدی بودن یک عمل را بیان می‌کند، با استفاده از افعال غیر-ارادی (non-volitive) مانند مردن یا ذوب‌شدن در زبان سینهالی (Sinhalese- (ایمن، ۱۹۹۳)^۲.

پورتنر (۲۰۰۹: ۳) وجهیت زیرجمله‌ای را بیان مفاهیم وجهی درون ساختارهای کوچک‌تر از یک بند کامل (full clause) می‌داند (برای مثال، توصیف یک اسم به‌وسیله یک صفت وجهی درون یک گروه اسمی). بنابراین، صفت «احتمالی» در جمله «خطاهای احتمالی را نادیده بگیرید» تنها بر کلمه «خطاها» سیطره معنایی دارد و شامل کنشگر و فعل این جمله امری نمی‌شود. پورتنر نشانگرها و سازوکارهای زبانی که ظرفیت بیان وجهیت زیرجمله‌ای دارند را به شش دسته تقسیم می‌کند (۶-۷):

۱- صفات و اسامی وجهی از قبیل *possible/possibility*

۲- افعال (*hope, believe, think, guess, know, remember*) و صفاتی (*happy, pleased, certain, surprised shocked*) که بیانگر نگرش و حالت ذهنی هستند.

۱. جملات عمومی به این دلیل بیانگر نوعی وجهیت در نظر گرفته می‌شوند که می‌توان آنها را به‌صورت جملات شرطی فهمید (*If something is a lion, it must be wild*). جملات عادتی و گزاره‌های مختص یک فرد را هم می‌توان با استفاده فعل کمکی *must* تفسیر کرد (*Ted must be selfish/ Jack must drink coffee veryday*). خوانندگان علاقمند می‌توانند برای آشنایی بیشتر با انواع این جملات و چگونگی تفسیر عناصر و مفاهیم وجهی موجود آنها در چارچوب نظریه جهان‌های ممکن به مقالات کریفکا و همکاران (۱۹۹۵) مراجعه کنند. همچنین، ر.ک. به مبحث وجهیت سوردار در بخش ۴-۳ مقاله حاضر.

۳- وجه فعلی

۴- مصدرهایی (infinitives) که گاهی مانند وجه فعلی عمل می‌کنند. برای مثال مصدر با *to* در انگلیسی (*know how to open*)

۵- نشانگرهای وجهی وابسته (dependent modals). برای نمونه، *should* در 4a به مانند وجه التزامی انگلیسی عمل می‌کند و به بیان غیرواقعی بودن گزاره می‌پردازد؛ در نمونه 4b زمان گذشته غیرواقعی بودن را بیان می‌کند.

4- a- I'd be happy, if Jack should pass the test.

b- I'd be happy, if Jack passed the test.

۶- برخی عناصر نفی (برای مثال *ever*)، که نمی‌توانند مستقلاً به کار روند و باید با عنصر نفی اصلی (*not*) همراه شوند. چنین عناصری، مانند وجه فعلی، وابسته به وجهیتی هستند که در جای دیگری از جمله بیان شده است.

پورتنر (۲۰۰۹: ۳) امکان همپوشانی وجهیت جمله‌ای و زیرجمله‌ای را هم مطرح می‌کند. از دید وی، برای مثال، جمله 5a، که از نظر فنی در بند پایه خود دربردارنده وجهیت زیرجمله‌ای است (*possible*)، در مطالعات وجهیت در کنار جملات دربردارنده نشانگرهای وجهیت جمله‌ای (مانند، 5b) مورد بررسی قرار می‌گیرد. پورتنر توضیح می‌دهد که علت این امر آن است که 5a و 5b هر دو دارای ساختار کلی *Modal+S* (نشانگر وجهی+جمله) هستند. بنابراین، وجود یک مرز دستوری در 5a از دید معنایی اهمیت چندانی ندارد و علی‌رغم تفاوت نحوی بین 5a و 5b، معنای آنها یکسان است. هر دو نشانگر (*may* و *possible*) شک و تردید معرفتی گوینده-محور درباره صحت یک گزاره را بیان می‌کنند در حالی که از دید فنی *possible* عنصر زیرجمله‌ای و *may* جمله‌ای است. باید متذکر شویم که اگر *possible* (برای مثال) در گروه اسمی *possible answers* به کار رود، زیرجمله‌ای بودن آن مسجل خواهد بود.

5. a- It is possible that they have arrived earlier.

b- They may have arrived earlier.

لازم است قبل از این که در بخش ۳-۲ به دسته‌بندی نشانگرها و سازکارهای وجهی فارسی بپردازیم نکات و ملاحظاتی را درباره دسته‌بندی پورتنر مطرح کنیم. در مطالعات وجهیت اکثریت قریب به اتفاق محققان «افعال کمکی»، «افعال شبه-کمکی» و «قیود جمله» را صورت‌های معمول و کانونی وجهیت جمله‌ای می‌دانند. برای نمونه، پالم (۱۹۸۶/۱۹۹۰/۲۰۰۱)، لاینز (۱۹۷۷)، بایبی و همکاران (۱۹۹۴)، نویتس (۲۰۰۱) الف)، دپراتره و رید (۲۰۰۶) و کالینز (۲۰۰۹)، که جملگی از مراجع معروف و مهم حوزه وجهیت هستند، از مقوله‌های دیگری که پورتنر فهرست کرده است یا اصلاً نامی نمی‌برند و یا تنها به اختصار به آنها می‌پردازند. به همین ترتیب، از میان شش گروه نشانگرهایی که پورتنر آنها را دارای ظرفیت بیان وجهیت زیرجمله‌ای می‌داند «صفات و اسمی وجهی» و تنها برخی از «افعال و صفات نگرشی» در ادبیات مربوطه به‌عنوان عناصر کانونی وجهیت شناخته شده‌اند و وضعیت وجهی بودن چهار دسته دیگر همچنان محل بحث و جدل در میان

محققان است (برای نمونه، بحث گیاناکیدو (۲۰۰۷)^۱ پیرامون ارتباط نفی و وجه التزامی را ببینید). به بیان دیگر، نشانگرها و سازوکارهای زبانی که در آنها بیان وجهیت وابسته به عنصر وجهی دیگری است را نمی‌توان به‌عنوان نشانگر یا سازوکار وجهی مستقل پذیرفت. به‌عنوان مثال، پورتر وجه فعلی را به‌عنوان سازوکار بیان وجهیت ذکر کرده است اما واقعیت آن است که در جمله‌ای مانند «باید ساعت هفت صبح در محل کار حاضر باشید». این فعل «بایستن» است که مفهوم وجهی اقتداری را بیان می‌کند نه وجه التزامی فعل «بودن». می‌توانیم با تغییر «باید» به «می‌توانید» یک مفهوم جدید وجهی داشته باشیم اما تغییر وجه فعلی تنها باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. بنابراین، وجه فعلی به تنهایی بیانگر مفهوم وجهی نیست. صفات نگرشی مانند *happy* و *pleased* در ادبیات وجهیت از نظر تعلق داشتن به مقوله وجهیت طرفداران چندانی ندارند. از میان افعال نگرشی هم تنها محمول‌های حالت ذهنی (mental state) (predicates)، برای مثال، *think* و *believe*، به‌عنوان نشانگرهای وجهی معرفتی پذیرفته شده‌اند (نویس، ۲۰۰۱الف). صفات نگرشی مانند *pleased* و دیگر افعال نگرشی (برای مثال، *hope* و *remember*) هم بیشتر به‌عنوان عناصر مقوله فراگفتمان (metadiscourse) و یا زبانی ارزیابی (evaluative language) طبقه‌بندی می‌شوند (ر. ک. به هایلند، ۲۰۰۵؛ کریس مور و عبدالله‌زاده، ۲۰۱۰ و فورتنان، ۲۰۰۸).

به نظر می‌رسد هدف پورتر از در نظر گرفتن ۱۴ دسته برای عناصر و سازوکارهای وجهی ارائه فهرست جامعی از نشانگرها و سازوکارهایی است که، فارغ از مستقل بودن، به نحوی در بیان وجهیت مشارکت دارند. در واقع، چنین می‌نماید که متداول بودن و وجود اتفاق‌آراء در میان محققان درباره وضعیت وجهی بودن عناصر و سازوکارهای وجهی مطرح‌شده معیار پورتر برای ارائه این فهرست نبوده است و جامع بودن فهرست بیشتر مدنظر بوده است. همچنین، از دسته هشت پورتر برای وجهیت جمله‌ای کاملاً پیداست که وی می‌توانست عناصر و سازوکارهای دیگری را هم به فهرست خود بیفزاید اما در نهایت به ذکر آن پدیده‌های زبانی که تردید کمتری درباره وجهی بودن آنها وجود دارد بسنده کرده است. حال با در نظر گرفتن این ملاحظات در بخش بعدی به دسته‌بندی صرفی - نحوی نشانگرهای نظام وجهیت فارسی می‌پردازیم.

۳-۲- دسته‌بندی صرفی - نحوی نظام وجهیت فارسی بر اساس دسته‌بندی پورتر (۲۰۰۹)

نظام وجهیت فارسی از عناصر و سازوکارهای متنوعی برای بیان مفاهیم وجهی در دو سطح جمله‌ای و زیرجمله‌ای بهره می‌برد. از میان آنها مواردی که عناصر کانونی بیانگر وجهیت هستند، می‌توانند به‌صورت مستقل و بدون نیاز به یک عنصر وجهی دیگر بیانگر مفاهیم وجهی باشند و در نهایت، درباره وجهی بودن آنها اتفاق نظر خوبی در میان زبان‌شناسان وجود دارد عبارتند از: (۱) افعال وجهی، (۲) قیود وجهی، (۳) صفات وجهی، (۴) اسامی وجهی، (۵) زمان گذشته دستوری با ارجاع آینده و (۶) وجهیت پنهان. در ادامه به توصیف

1. Giannakidou
2. Hyland
3. Crismore & Abdollehzadeh
4. Fortanet

این عناصر و سازوکارها می‌پردازیم، جمله‌ای و غیرجمله‌ای بودن آنها را تعیین می‌کنیم و نمونه‌هایی برای آنها (عمدتاً) از پیکره پژوهش‌نامه ارائه می‌کنیم.

۳-۲-۱- افعال وجهی

افعال وجهی فارسی، که طیف گسترده‌ای از مفاهیم وجهی را بیان می‌کنند، را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. دسته اول که بیش از همه مورد توجه محققان بوده‌اند (بخش ۲ را ببینید) عبارتند از «بایستن، توانستن، شدن و خواستن». چندین نام برای افعال پیشنهاد شده است. باطنی (۱۳۴۸: ۱۲۲-۵) و غلامعلی‌زاده (۱۳۷۹: ۴۲-۵) آنها را «فعل ناقص» می‌نامند، چرا که دارای تنها یک یا چند صیغه هستند و کامل صرف نمی‌شوند. البته، این استدلال برای توانستن صادق نیست؛ مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹: ۷۴)، اخلاقی (۱۳۸۶)، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) و کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۱) آنها را «افعال وجهی» نامیده‌اند؛ رحیمیان (۱۳۸۸: ۷۹)، طالقانی (۲۰۰۸: ۳۰)، توانگر و عموزاده (۲۰۰۹: ۸۵۸) و همایون‌فر (۱۳۹۲) آنها را «افعال کمکی وجهی» در نظر می‌گیرند. شاه‌ناصری و عموزاده (۱۳۹۱: ۱۱) هم این افعال را «کمکی / شبه‌معین» می‌دانند. فارغ از این که چه نامی برای این افعال وجهی به کار ببریم، به نظر می‌رسد آنچه که باعث شده است این افعال اغلب در یک‌جا و به صورت یک گروه جداگانه دیده و بررسی شوند آن است که همگی آنها تا فرآیند دستوری‌شدگی (با درجات متفاوت) طی کرده‌اند. بیشترین و کمترین میزان دستوری‌شدگی به ترتیب متعلق به «باید» و «توانستن» است (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ طالقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ و همایون‌فر، ۱۳۹۲: ۷۲). در نمونه‌هایی از این افعال که از پیکره پژوهش‌نامه استخراج گردید و مورد بررسی قرار گرفت مشخص شد که این افعال تنها برای بیان وجهیت جمله‌ای به کار می‌روند و مفاهیم متنوعی که بیان می‌کنند حداقل بر یک بند کامل سیطره معنایی دارد. نمونه‌های (۱ب)، (۲) و (۳) را در بخش ۱ و ۲ ببینید.

دسته دوم افعال وجهی فارسی شامل افعالی می‌شود که از ترکیب یک صفت وجهی (ممکن، مجبور، لازم) یا اسم وجهی (امکان، اجبار، الزام) با یکی از افعال «بودن، دادن، شدن، داشتن، کردن، فرمودن یا نمودن»^۱ به دست می‌آیند (ممکن بودن/شدن، محتمل بودن/کردن، مجبور کردن/بودن). مانند «بایستن، توانستن، شدن و خواستن»، درباره نام‌گذاری و ساختار این افعال هم در میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد. برای مثال، کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۱: ۸۸-۸۹) و طالقانی (۲۰۰۸: ۳)، این افعال را «افعال مرکب وجهی» می‌نامند و فعلی که بعد از اسم یا صفت وجهی می‌آید را «فعل سبک» می‌دانند. به همین ترتیب، شاه‌ناصری و عموزاده (۱۳۹۰: ۱۱) هم این افعال را «وجهی مرکب» می‌دانند. در مقابل، داوری و نغزگوی‌کهن (۱۳۹۶: ۲۵۹) جزء

۱. «فرمودن» را یکی از داوران مقاله به فهرست این افعال اضافه کردند و اشاره کردند که می‌تواند در ترکیب با یک اسم وجهی در بافت‌های مودبانه به کار رود («باور بفرمایید»).

- فعلی در این افعال را «فعل اسنادی» می‌دانند و ساخت‌هایی مانند «بهتر است» را «ساخت معین» در نظر می‌گیرند نه «فعل مرکب»^۱. نمونه‌های (۶) و (۷) برخی از این افعال را نشان می‌دهند.
- ۴- الف- ... هر اندازه آثار یک پژوهشگر در یک حوزه تخصصی متمرکز باشد، محتمل است که دانش آن فرد در آن حوزه دارای عمق بیشتری باشد (معرفتی)^۲ (پژوهش‌نامه).
- ب- در این رابطه نیز مشاهدات پژوهشگر نشان داد ... که کاربر برای دسترسی به موردی خاص ناگزیر به بازبینی تمام گزینه‌هاست (پویا) (پژوهش‌نامه).
- ج- قانون مجموعه‌ای از گزاره‌های نهادی است که کنش‌هایی را برای کنشگران ملزم، منع، یا مجاز می‌کند (اقتداری) (پژوهش‌نامه).
- ۷- الف- به چهار دلیل ضرورت دارد که دولت اطلاعات را به‌طور کارآمد... به اشتراک گذارد (پویا) (پژوهش‌نامه).
- ب- ... این احتمال وجود دارد که جدول دگرنویسی «کنگره»، هر دو واکه ناظر بر یک واج را لحاظ کرده {باشد} (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ج- روشی ارائه دادند که اجازه می‌دهد اجزای یک تصویر بر اساس اهمیت نسبی آنها در تصویر مقوله‌بندی شوند (پویا) (پژوهش‌نامه).
- دسته سوم افعال وجهی افعالی بیانگر حالت ذهنی گوینده هستند. طبیعتاً، این محمول‌های حالت ذهنی بیانگر وجهیت معرفتی هستند. این افعال از نظر ساختاری متشکل از یک اسم یا صفت وجهی به علاوه یک فعل هستند (فکر کردن، معتقد بودن). «دانستن» هم یکی از افعال بیانگر حالت ذهنی است که ساختی متفاوت از بقیه این افعال دارد. در (۸) نمونه‌هایی از کاربرد افعال بیانگر حالت ذهنی قابل مشاهده است.
- ۸- الف- در گذشته، چنین تصور می‌شد که علم دارای مرزبندی‌هایی مشخص... است (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ب- نظریه‌پردازان یادگیری سازمانی معتقد هستند که دانش، مجموعه‌ای جامع از تجربیات سازمانی ... است (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ج- گمان می‌رود انجام چنین پژوهشی رویکرد کنونی موتورهای کاوش نسبت به استانداردهای وب معنایی را بازنمایاند (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- د- من می‌دانم که افراد این جامعه مجازی هر زمان که من نیاز به دانستن چیزی داشته باشم تلاش می‌کنند به من کمک کنند (معرفتی) (پژوهش‌نامه).

۱. یکی از داوران مقاله معتقد است که شدن و بودن «افعال ربطی» هستند. اگر دیدگاه ایشان را بپذیریم می‌توانیم، برای مثال، صفت ممکن در ممکن بودن / شدن را به‌صورت مستقل بیانگر وجهیت جمله‌ای بدانیم. لازم است یادآور شویم که صفات وجهی به کار رفته در گروه‌های اسمی (برای مثال، راه‌حل‌های ممکن) بیانگر وجهیت زیرجمله‌ای هستند (بخش ۳-۲-۳ را ببینید).

۲. پورتنر (۲۰۰۹) هم از واژگان مشابه پالمر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) برای اشاره به مقوله‌های اصلی وجهیت استفاده می‌کند.

فعل ساده «نمودن»، فعل پیشوندی «برآمدن» و گروه فعلی «به نظر رسیدن / آمدن» و افعال مشابه آنها هم می‌توانند در زبان فارسی برای بیان وجهیت جمله‌ای از نوع معرفتی به کار گرفته شوند. این را می‌توان به‌عنوان دسته چهارم افعال وجهی فارسی در نظر گرفت. در (۹) نمونه‌هایی برای این افعال آورده شده است. برای «برآمدن» نمونه‌ای در پیکره پژوهش‌نامه یافت نشد که حاکی از کم کاربرد بودن آن در متون علمی موجود در این پیکره پژوهش‌نامه است (نمونه (۹ب) محقق‌ساخته است). نمونه (۹الف) هم تنها مورد یافت شده برای «نمودن» در پیکره بود. وجه اشتراک این دسته از افعال آن است که همزمان قضاوت معرفتی گوینده و منبع اطلاعات یا شواهد او برای قضاوتش (گوانمایی - *evidentiality*) را بیان می‌کنند. درباره تمایز این دو مقوله پالمیر (۲۰۰۱: ۸) می‌گوید: «با وجهیت معرفتی گوینده‌ها قضاوت خود را درباره صحت گزاره بیان می‌کنند، در حالی که با گواه‌نمایی آنها شواهدی که برای صحت گزاره دارند را بیان می‌کنند». طبق تعریف آیکهنوالد (۲۰۰۴: ۱)، مقوله گوانمایی بیانگر منبع اطلاعات گوینده است و معین می‌کند که، برای مثال، گوینده آن را دیده، شنیده، از شواهد غیرمستقیم استنتاج کرده و یا از فرد دیگری دریافت کرده است. در نمونه (۹)، می‌توان دید که افعال وجهی استفاده شده در جملات بیانگر از آن هستند که گوینده براساس نوعی استنتاج یا دیدن برخی اطلاعات به بیان قضاوت معرفتی خود پرداخته است. درهم‌تنیدگی وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی و این که کدام یک از دو بُعد معنایی در افعالی مانند *look* و *seem* و افعال متناظر با آنها در زبان‌های دیگر برجسته‌تر هستند و معنای اصلی یک عنصر را تشکیل می‌دهند همچنان یکی از حوزه‌های مورد بحث محققان است (از جمله، ر. ک. به کرنیلی^۱، ۲۰۰۹ و نویتس، ۲۰۱۲).

۹- الف - نتیجه حاصل شده از پژوهش حاضر اگر چه بسیار عجیب می‌نماید اما... با دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران نیز همخوانی دارد (معرفتی) (پژوهش‌نامه).

ب- از گفته‌های علی چنین برمی‌آید که او مرد عمل است (معرفتی) (نمونه محقق‌ساخته).

د- با این که طرح‌های ابرداه‌ای برای تسهیل در یافتن اطلاعات در محیط‌های مختلف ایجاد شده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد کاربرد ابرداه برای کشف منابع اینترنت، عملی شده باشد (معرفتی) (پژوهش‌نامه).

همان‌گونه که در نمونه‌های (۶) تا (۹) مشهود است، غالب افعال وجهی فارسی بیشتر در بند پایه جملات پیچیده به کار می‌روند. بنابراین، در نگاه اول می‌توان تمامی افعال مرکب وجهی فارسی را در زمره نشانگرهای وجهیت زیرجمله‌ای قرار داد. اما از آنجایی که از دیدگاه معنایی تفاوتی بین وجهیت بیان شده با این افعال و وجهیت بیان شده با قیود جمله متناظرشان وجود ندارد، ما هم با چشم‌پوشی از تفاوت ساختار بین جملات حاوی این افعال و ساختار جملات دربردارنده قیود جمله، می‌توانیم این افعال را هم عناصر بیانگر وجهیت جمله‌ای در نظر می‌گیریم. در این رابطه، لازم است یادآور شویم که در سنت مطالعات وجهیت هم این رویه وجود دارد. برای مثال، نویتس (۲۰۰۱الف) افعال کمکی انگلیسی، قیود جمله و محمول‌های حالت ذهنی را در

کنار یکدیگر بررسی می‌کند. پورتر هم بر وجود همپوشانی بین وجهیت جمله‌ای و زیرجمله‌ای تأکید دارد (۲۰۰۹: ۳). افعال وجهی فارسی هم از موارد همپوشانی بین وجهیت جمله‌ای و زیرجمله‌ای هستند.

۳-۲-۲- قیود وجهی

قیود وجهی هم در سطح جمله و هم ساختارهای کوچکتر از جمله ایفای نقش می‌کنند. در سطح جمله‌ای، این قیود یک بند کامل را در سیطره معنایی خود دارند (الف و ب). اما، در سطح زیرجمله‌ای در گروه‌های اسمی و قبل از صفات به کار گرفته می‌شوند و تنها همان عبارت اسمی را در سیطره معنایی خود دارند (ج و د). همان‌طور که در (ج) آشکار است، «احتمالاً» در گروه اسمی «ابعاد احتمالاً نظامی برنامه هسته‌ای ایران» تنها صفت «نظامی» را در سیطره معنایی خود دارد. بنابراین، صفت «هسته‌ای» در سیطره معنایی «احتمالاً» نیست. به بیان دیگر، هیچ‌گونه تردیدی درباره هسته‌ای بودن برنامه وجود ندارد بلکه عدم قطعیت درباره نظامی بودن آن مطرح است. یک قید وجهی مشخص مانند «احتمالاً» می‌تواند هم به صورت جمله‌ای و هم زیرجمله‌ای به کار گرفته شود. بنابراین، می‌توان در (ج) قید «احتمالاً» را به نحوی جابه‌جا کرد که بر کل یک بند سیطره معنایی داشته باشد (... احتمالاً خبری از همکاری ایران با غرب ... نخواهد بود).

۱۰- الف- در صورتی که نگارنده می‌توانست پیکره کامل‌تری در اختیار داشته باشد... به یقین به معادل‌های

بسیار دقیق‌تری دست می‌یافتیم (معرفتی جمله‌ای) (پژوهش‌نامه).

ب. ... بکارگیری فناوری اطلاعات و همسویی آن با کسب و کار مسلماً یکی از الزامات آتی خواهد بود (معرفتی جمله‌ای) (پژوهش‌نامه).

ج- مقام‌های ایرانی ... اعلام کردند که اگر پرونده غرب‌ساخته ابعاد احتمالاً نظامی برنامه هسته‌ای ایران در گذشته مختومه نشود خبری از همکاری ایران با غرب ... نخواهد بود (معرفتی زیرجمله‌ای) (<https://www.borna.news>).

د- هر چقدر مقدار این پارامتر بیشتر باشد قسمت‌های بیشتری از یک متن احتمالاً همپوشان در تناظر با یک مورد مشابه همانندی تشخیص داده شده است (معرفتی زیرجمله‌ای) (پژوهش‌نامه).

تا جایی که نگارنده این سطور اطلاع دارد، این اولین بار است که در تحقیقات وجهیت فارسی قیود وجهی در سطح زیرجمله‌ای شناسایی و معرفی می‌شوند. نکته جالب توجه دیگر در رابطه با قیود وجهی آن است که بیشتر محققان در آثار خود بر قیود وجهی بیان‌گر وجهیت معرفتی تمرکز کرده‌اند در حالی که زبان فارسی به‌طور معمول از قیود بیانگر وجهیت اقتداری و پویا هم استفاده می‌کند (الف و ب). استفاده از «حتماً» در تفسیر اقتداری خود در الف بسیار جالب توجه است چرا که این قید در بیشتر موارد قطعیت معرفتی را بیان می‌کند، اما در الف، به وضوح، بیانگر یک ضرورت اقتداری است که منبع آن نویسنده جمله می‌باشد.

۱۱- الف- ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ...، لطفاً موارد زیر حتماً در کنترل فایل‌ها مورد بررسی قرار

گیرد (اقتداری) (پژوهش‌نامه).

ب- منظور از زبان طبیعی زبانی است که انسان‌ها معمولاً در... نوشته‌های خود از آن استفاده می‌کنند و به‌ناچار ممکن است چالش‌هایی را در این زمینه ایجاد کند (پویا) (پژوهش‌نامه).

در حین بررسی دسته‌بندی‌های نظام وجهیت فارسی، شاهد اختلاف نظری در میان محققان بودیم که در قالب یک سؤال به بررسی آن می‌پردازیم: «شاید» فعل وجهی است یا قید وجهی؟ برخی «شاید» را فعل (کمکی) وجهی (از جمله، طالقانی، ۲۰۰۸؛ رحمانی پرهیزکار و همکاران، ۱۳۹۳؛ داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶) و برخی آن را قید می‌دانند (از جمله، باطنی، ۱۳۵۴؛ اخلاقی، ۱۳۸۶؛ رحیمیان، ۱۳۸۸؛ توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹). داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶: ۲۴۷) استدلال می‌کنند که هنوز هم می‌توان در «شاید» صورت سوم شخص مفرد فعل را یافت و به همین جهت آن را یک فعل معین با نقش وجهی می‌دانند که فرآیند معین‌شدگی را طی کرده است. در همین راستا، طالقانی (۲۰۰۸) هم چندین استدلال دیگر را برای فعل بودن «شاید» ارائه می‌کند (۲۰۰۸: ۱۸). وی، در ابتدا، با استناد به شواهد تاریخی ارائه شده توسط لمبتن (۱۹۶۱) و لازارد (۱۹۹۲) «شاید» را شکل امروزی فعل «شایستن» می‌داند. در ادامه، ایشان استدلال می‌کنند که مانند دیگر فعل‌های وجهی کمکی می‌توان «شاید» را نفی کرد («نشاید» که نامت نهند آدمی)، در حالی که قیدهای وجهی فارسی را نمی‌توان نفی نمود (نمونه ۱۲).

(۱۲) - نه احتمالاً حسن در مدرسه است.*

در برابر این استدلال طالقانی باید گفت که قیدها چندین ویژگی متمایزکننده دارند. خصوصیتی که به موضوع بحث ما مرتبط است عدم امکان سؤالی و منفی کردن آنهاست (ر.ک. به جکنداف^۱، ۱۹۷۲: ۸۴-۸۷ و بلرت^۲، ۱۹۷۷). به این ترتیب، در فارسی معاصر نه می‌توان «شاید» را نفی کرد و نه می‌توان جمله حاوی آن را مورد سؤال قرار داد. گرچه مثال طالقانی از شعر قرن هفتم سعدی در بردارنده «نشاید» است، «نشاید» در فارسی معاصر غیرادبی کاربردی ندارد. به‌علاوه، معنای «نشاید» در مصراع‌ی که وی نمونه آورده است «شایسته نیست» و «سزاوار نیست» می‌باشد، در حالی که «شاید» در فارسی معاصر بیانگر تردید معرفتی است. بنابراین، به دلیل رد شدن در آزمون‌های سؤالی و منفی کردن «شاید» در فارسی معاصر قید است (۱۳) الف و ب هر دو غیردستوری هستند.

(۱۳) - الف - نشاید حسن در مدرسه باشد.*

ب- (آیا) شاید حسن در مدرسه است؟*

طالقانی، همچنین، معتقد است که قیدهای وجهی فارسی همیشه با صورت اخباری فعل جمله همراه می‌شوند، در حالی که «شاید» به‌عنوان یک فعل کمکی با صورت التزامی فعل ظاهر می‌شود. در برابر این استدلال باید گفت که در فارسی رفتار قیود بیانگر «امکان» با قیود بیانگر مفهوم «ضرورت» تفاوت دارد. استدلال طالقانی برای قیود بیان‌کننده مفهوم «ضرورت» صادق است اما برای قیود بیانگر مفهوم «امکان» قابل نقض است. در حقیقت، «شاید» مانند «احتمالاً» با هر دو صورت اخباری و التزامی فعل همایی دارد (۱۴)

1. Jackendoff

2. Bellert

الف)، در حالی که افعال کمکی وجهی فارسی تنها با صورت التزامی افعال همراه می‌شوند (۱۴) ب را با ۱۴ ج مقایسه کنید). ۱۴ ج به وضوح غیر دستوری است.

(۱۴) - الف - شاید/ احتمالاً حسن در مدرسه است/ باشد.

ب - حسن می‌تواند/ باید در مدرسه باشد.

ج - حسن می‌تواند/ باید در مدرسه است.*

همان‌طور که در (۱۵) مشهود است استدلال طالقانی برای قیود بیانگر «ضرورت» مانند «حتماً» و «قطعاً» درست است چرا که تنها با صورت اخباری افعال همایی دارند (نمونه ۱۵ الف). ۱۵ ب غیر دستوری است.

(۱۵) - الف. حتماً/ قطعاً مسلماً حسن در مدرسه است.

ب. حتماً/ قطعاً/ مسلماً حسن در مدرسه باشد.*

جالب است که خود طالقانی در نمونه‌هایی که ذکر می‌کند «شاید» را به *perhaps* ترجمه می‌نماید و از فعل کمکی *may* برای این کار بهره نمی‌برد (نمونه ۱۶). این می‌تواند حاکی از آن باشد که وی به صورت ناخودآگاه «شاید» را مانند *perhaps* قید می‌داند.

16. *šâyad Sârâ be in mehmuni bi-y-âd.*

'*Perhaps Sârâ comes/will come to this party* (2008: 12).

در نهایت، باید اضافه کنیم که «شاید» اساساً یک عنصر وجهی تک‌معنایی است که صرفاً برای بیان تردید معرفتی دربارهٔ صحت گزاره به کار می‌رود، در حالی *بایستن*، *شدن* و *توانستن* چندمعنایی هستند و ظرفیت بیان طیف گسترده‌ای از مفاهیم وجهی را در بافت‌های گوناگون دارا می‌باشند. از نظر نحوی هم «شاید» به‌عنوان یک قید نسبت به این سه فعل وجهی حرکت نسبتاً آزادانه‌تری را در جملات دارد. هم‌راستا با استدلال‌هایی که در اینجا در جهت اثبات قیدبودن «شاید» ارائه دادیم، همایونفر (۱۳۹۲: ۷۲) هم نتیجه‌گیری می‌کند که به نظر می‌رسد «شایستن» تمامی ویژگی‌های فعلی خود را در فرایند دستوری‌شدگی از دست داده است و تبدیل به یک قید وجهی تمام عیار شده است.

۳-۲-۳- صفات و اسامی وجهی در گروه‌های اسمی

زمانی که صفات یا اسامی وجهی فارسی در گروه‌های اسمی ظاهر شوند بیانگر مفاهیم وجهی زیرجمله‌ای هستند در حالی که، همان‌طور که در بخش ۳-۲-۲ بحث شد، در ترکیب با *بودن*، *شدن*، *داشتن*، *کردن*، *نمودن* یا *شدن* در سطح جمله‌ای به بیان مفاهیم وجهی می‌پردازند (نمونه‌های ۱۷ و ۱۸) را ببینید و با نمونه‌های (۶) و (۷) و (۸) که در بردارنده وجهیت جمله‌ای هستند مقایسه کنید).^۱

۱. از آنجایی که ایلخانی‌پور و کریمی‌دوستان (۱۳۹۵) و کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۱) توضیحات مفصّلی دربارهٔ صفات و تا حدودی اسامی وجهی زیرجمله‌ای و ابعاد معنایی و صرفی - نحوی آنها ارائه داده‌اند، در اینجا تنها به ذکر چندین نمونه واقعی مستخرج از پیکره برای نشان دادن کاربرد اسامی و صفات وجهی به صورت زیرجمله‌ای اکتفا کردیم.

- (۱۷) - الف - این اشخاص... به خاطر احتمال اشتباهات و وقایع پیش‌بینی‌نشده که ممکن است منجر به مصیبت گردد بسیار نگران می‌شوند (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ب - با توجه به این که کتابخانه‌های تخصصی نقش بسیار مهمی در ارائه خدمات به کاربران سازمان‌ها و مراکز تخصصی دارند، لزوم شناسایی انواع خدمات این کتابخانه‌ها... بیش از پیش احساس می‌شود (پویا) (پژوهش‌نامه).
- ج - نتایج حاصل از تمامی تحقیقات، نشانگر توانایی بالای این مدل در سنجش کیفیت خدمات در کتابخانه‌ها است (پویا) (پژوهش‌نامه).
- د - برای بسیاری از تیم‌های مدیریت، تصمیمات فناوری اطلاعات با عدم قطعیت همراه هستند (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- (۱۸) - الف - چنانچه این شاخص عدد مثبت را نشان دهد، مدل اندازه‌گیری از کیفیت لازم برخوردار است (ضرورت پویا) (پژوهش‌نامه).
- ب - ویژگی‌های آماری برای واژه‌های مختلف محاسبه شده و با استفاده از اعمال قواعد، واژه‌های کلیدی محتمل انتخاب می‌شوند (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- ج - عموماً کیفیت این مطالعات را چندین... ارزیاب مستقل بررسی می‌کنند تا سوگیری احتمالی... منتفی شود (معرفتی) (پژوهش‌نامه).
- د - کاراکترهای مجاز و غیرمجاز در این نام نیز وجود دارد (اقتداری) (پژوهش‌نامه).

۳-۲-۴- وجهیت پنهان

پورتر وجود مقوله وجهیت پنهان را از بهات^۱ (۱۹۹۹) نقل می‌کند. بهات (۱۹۹۹: ۱-۲) پنج ساخت را دارای ظرفیت وجهیت پنهان می‌داند: (۱) متمم‌های مصدری دارای *wh* (*wh-infinitival complements*), (۲) بندهای موصولی مصدری (*infinitival relative clauses*), (۳) بندهای هدفی (*purpose clauses*) (۴) ساختار *have to* و (۵) ساختار *is to*. در رابطه با بیان وجهیت پنهان با متمم‌های مصدری دارای *wh* بهات توضیح می‌دهد که 19a را می‌توان تقریباً به صورت 19b تفسیر کرد. در واقع، این ساخت مفهوم «توانایی» را به صورت جمله‌ای بیان می‌کند. در فارسی هم ساختار «چگونه+ صورت التزامی فعل» بیانگر مفهوم «توانایی» به صورت پنهان است. برای مثال، (۲۰الف)، را می‌توان به این صورت (۲۰ب) بازنویسی کرد.

19- a- Tim Knows [how to solve the problem].

b- Tim knows how he/one/ could/should solve the problem (1999: 1).

(۲۰) - الف - مارچلو لیبی ... می‌گوید آگری می‌داند چگونه یووتوس را به روند خوش و روی ریل پیروزی

بازگرداند. <https://www.khabarvarzeshi.com/news/321861>

ب- ... آلگری می‌داند چگونه می‌تواند یووتوس را به روند خوبش و روی ریل پیروزی بازگرداند. بهات در خصوص استفاده از بندهای موصولی مصدری برای بیان وجهیت پنهان جمله (21a) را مثال می‌زند و آن را به صورت (21b) تفسیر می‌کند که دربردارنده مفهوم «توانایی» است. در فارسی هم جمله‌ای مانند (الف۲۲) دارای وجهیت پنهان است چراکه می‌توان آن را تقریباً به صورت (ب۲۲) بازنویسی کرد.

21- a- Jane found [a book to draw cartoons in] for Sara

b- Jane found a book for Sara one *could/should* draw cartoons in (1999: 1).

۲۲- الف- علی جعبه ابزاری برای تعمیر (کردن) دوچرخه برای پسرش خرید.

ب- علی جعبه ابزاری خرید که پسرش / فرد می‌تواند با آن دوچرخه تعمیر کند.

برای بیان وجهیت پنهان با استفاده از بندهای هدفی، بهات (23a) را مثال می‌زند و آن را به صورت (23b) که دربردارنده یک مفهوم وجهی است بازنویسی می‌کند. در فارسی هم می‌توان جمله‌ای مانند (الف۲۴) را به صورت (ب۲۴) تفسیر کرد که نشان می‌دهد (الف۲۴) دربردارنده وجهیت پنهان است. به (الف۲۴) وجهیت پنهان بیان شده «وجهیت هدفی» است (در پایین، بخش ۴-۳، «وجهیت هدفی» را ببینید). هدف علی از رفتن به دفتر خدمات مسافرتی تهیه بلیط (در صورت امکان) بوده است.

23- a- Sue went to Torino [to buy a violin].

b- Sue went to Torino so that she could buy a violin (1999: 2)

(۲۴)- الف- علی به دفتر خدمات مسافرتی رفت تا بلیط تهیه کند.

ب- علی به دفتر خدمات مسافرتی رفت تا بتواند بلیط تهیه کند.

در نهایت، بهات جملات دربردارنده *have to* و ساخت *is to* را بیانگر وجهیت پنهان می‌داند (نمونه: ۲۵). این نظر بهات در تعارض با نظر محققان برجسته وجهیت است. برای نمونه، پالم (۱۹۹۰: ۱۱۴-۱۱۵) و کالینز (۲۰۰۹: ۶۲-۶۳) هر دو تصریح می‌کنند که *have to* دارای ظرفیت بیان هر سه نوع وجهیت معرفتی، پویا و اقتداری به صورت آشکار است. به همین ترتیب، پالم (۱۹۹۰: ۱۶۵-۱۶۴) و کالینز (۲۰۰۹: ۸۳) *is to* را بیانگر مفاهیم وجهی به صورت بارز می‌دانند. نویسنده حاضر هم با این محققان هم نظر است و وجهیت بیان شده با این دو ساخت را آشکار می‌داند.

25- a- Bill has to reach Philadelphia before noon (Bill must reach Philadelphia before noon).

b- Will is to leave tomorrow. (Will is scheduled/supposed to leave tomorrow) (1999: 2).

۳-۲-۵- زمان گذشته با ارجاع زمانی آینده نزدیک

صورت فعلی گذشته ساده با ارجاع زمانی آینده نزدیک (برای مثال، دست‌ها تو شستی و زود آمدی‌ها!) در زبان فارسی برای بیان مفاهیم وجهی استفاده می‌شود (در این مثال، وجهیت اقتداری). این سازوکار را نخستین بار توانگر و عموزاده (۲۰۰۹) معرفی و تبیین کرده‌اند (نمونه ۴ را در بخش ۲ ببینید) و آن را مختص بافت‌های غیررسمی و سبک محاوره‌ای زبان می‌دانند. نکته‌ای که در اینجا باید اضافه کنیم آن است که مفاهیم وجهی بیان شده با این سازوکار از نوع جمله‌ای هستند و سیطره معنایی آنها بر یک بند کامل گسترده است.

۳-۲-۶- جمع‌بندی

جدول ۳ نشانگرها و سازوکارهای کانونی و مستقل زبان فارسی برای بیان مفاهیم وجهی در سطوح جمله‌ای و زیرجمله‌ای را به صورت یک‌جا نشان می‌دهد. آن‌چنان‌که از ادبیات وجهیت برمی‌آید محققان فارسی زبان بیشترین توافق را بر سر وجهی‌بودن این نشانگرها و سازوکارها دارند (بخش ۲ را ببینید). بر سر وجهی بودن عناصر دیگری مانند ادات شرط، وجه التزامی، زمان آینده و غیره همچنان اتفاق نظر وجود ندارد و لازم است در پژوهش‌های آینده هر کدام از آنها به صورت جداگانه از نظر وجهی بودن یا نبودن مورد بررسی قرار گیرند. شاید، مهم‌ترین علت این اختلاف نظر آن است که چنین عناصری (برای مثال، وجه التزامی فعل) نمی‌توانند به صورت مستقل بیانگر مفاهیم وجهی باشند و باید برای بیان وجهیت با دیگر عناصر و سازوکارهای وجهی همراه شوند. همان‌گونه که مشهود است تنوع عناصر و سازوکارهای بیان وجهیت جمله‌ای در فارسی بیشتر از وجهیت زیرجمله‌ای است به طوری که تنها اسامی، صفات و قیود وجهی می‌توانند بیانگر وجهیت زیرجمله‌ای باشند. البته، همین سه نوع نشانگر وجهی در ساختارهای مناسب که در بالا شرح داده شدند، ظرفیت بیان وجهیت جمله‌ای را هم دارند.

جدول ۳: نشانگرها و سازوکارهای وجهیت جمله‌ای و زیرجمله‌ای

سطح	عناصر و سازوکارها	نمونه‌ها	
جمله‌ای	افعال وجهی	دسته اول (افعال کمکی / ناقص / شبه‌معین)	توانستن، بایستن، شدن، خواستن
		دسته دوم (افعال مرکب یا ساخت‌های معین)	(۱) امکان‌پذیر، ممکن، معتقد، محتمل، مقدور، واضح، محرز، مسلم، مسجل، قطعی، مجبور، مجاز، ممنوع، ناچار، ناگزیر، ضروری، لازم، قادر، بهتر، غیره + بودن/شدن/کردن/نمودن (۲) امکان، احتمال، ضرورت، لزوم، احتیاج، اصرارداشتن، اجازه /مجوز، دستور، امر، نهی، پیشنهاد، توصیه، انتظار، باور، اعتقاد، توان، توانایی، غیره + داشتن، دادن یا کردن
		دسته سوم (افعال بیانگر حالت ذهنی)	فکر کردن، باورداشتن، دانستن، معتقدبودن، اعتقادداشتن، حدس زدن، خیال کردن، تصور کردن، فرض کردن / شدن، گمان کردن / رفتن غیره.
		دسته چهارم	نمودن، برآمدن، به نظر آمدن/رسیدن
	قیود وجهی	شاید، احتمالاً، قطعاً، مسلماً، یقیناً، به یقین، قطع‌به‌یقین، به طور یقین، به جرات، به طور حتم، بااطمینان، بی‌شک، بی / بدون تردید ضرورتاً، حقیقتاً، اجباراً، به اجبار، ناچاراً، به‌ناچار، الزاماً، به‌وضوح / روشنی، آشکاراً،	

		غیره
		وجهیت پنهان
	گذشته با ارجاع زمانی آینده	صورت گذشته افعال (در سبک غیررسمی و محاوره‌ای)
سطح	عناصر و سازوکارها	نمونه‌ها
زیرجمله‌ای	اسامی در گروه‌های اسمی	امکان، احتمال، ضرورت، قطعیت، منع، اجازه، اجبار، اصرار، انتظار، الزام، نیاز، توانایی
	صفات در گروه‌های اسمی	ممکن، محتمل، احتمالی، ضروری، ممنوع، مجاز، منتظر، قاطع، مبرهن، ناچار، ناگزیر، مسلم، مسجل
	قیود	شاید، احتمالاً، قطعاً، مسلماً، مطمئناً، یقیناً، ضرورتاً، حقیقتاً، اجباراً، به اجبار، ناچاراً، به ناچار، الزاماً، به وضوح، آشکاراً، غیره

۴- دسته‌بندی معنایی نظام وجهیت فارسی بر اساس پورتنر (۲۰۰۹)

از دیدگاه معنایی، پورتنر (۲۰۰۹: ۱۳۵-۱۳۶) وجهیت را به سه دسته معرفتی، ترجیحی (priority) و پویا تقسیم می‌کند. وی علاوه بر وجهیت اقتداری، که یکی از سه مفهوم سنتی وجهیت است، وجهیت خواستی (bouletic) و هدفی (teleological) را هم به زیرمجموعه‌های وجهیت ترجیحی می‌افزاید. پورتنر به این دلیل واژه ترجیحی را برای پوشش دادن معنای این سه نوع وجهیت به کار می‌گیرد که هدف قوانین، امیال و اهداف آن است که نشان دهند برخی از امکان‌ها بهتر از دیگر امکان‌ها هستند یا این که ارجحیت یا اولویت بالاتری دارند. وی خاطر نشان می‌کند که تمایز بین وجهیت خواستی و هدفی همیشه آن‌چنان آشکار نیست اما آنچه که مهم است ارتباط عنصر وجهی به دلایل موجود برای ترجیح یک اولویت بر دیگری است (۲۰۰۹: ۱۸۵). پورتنر زیرمجموعه‌های وجهیت پویا را هم گسترش می‌دهد؛ وی وجهیت پویا را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کند: ارادی (volitional) و سوردار (quantificational). در نهایت، وجهیت ارادی هم وجهیت توانایی (ability)، فرصتی (opportunity) و خصلتی (disposition) را زیرمجموعه خود دارد. وجهیت سوردار را هم می‌توان را به سوردار عمومی (universal quantification) و سوردار وجودی (existential quantification) تقسیم کرد.

زبان فارسی با بهره‌گیری از نشانگرها و سازوکارهای متنوع خود قابلیت بیان کلیه مفاهیم وجهی که پورتنر در دسته‌بندی خود آورده است را داراست. حال به تبیین تک‌تک مقوله‌های معرفی‌شده توسط پورتنر می‌پردازیم، وضعیت آنها را در نظام وجهی زبان فارسی بررسی می‌کنیم و مثال‌هایی را برای این مفاهیم در فارسی ارائه می‌کنیم.

وجهیت معرفتی را در فارسی می‌توان روی یک پیوستار فرضی با سه نقطه قانونی (یعنی، ضرورت، احتمال و امکان)، که در سنت مطالعات وجهیت همیشه در نظر گرفته شده‌اند، و بسیاری نقاط دیگر که

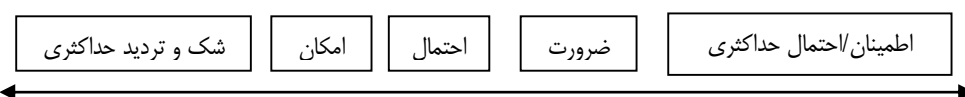
می‌توانند قبل و بعد از این سه مفهوم مرکزی قرار بگیرند ترسیم کرد (شکل ۳). در یک سوی این پیوستار اطمینان معرفتی حداکثری به صحت و سقم امور و در سوی مقابل آن تردید معرفتی حداکثری درباره درست یا غلط بودن امور قرار می‌گیرد. مفاهیمی از قبیل ضرورت ضعیف، ضرورت قوی، امکان ضعیف، امکان قوی(تر)، احتمال کمتر/ بیشتر، احتمال ضعیف/ قوی/ زیاد/ بالا، احتمال ۱ تا ۹۹ درصد و بسیاری مفاهیم معرفتی دیگر را می‌توان روی همین پیوستار فرضی تصور کرد. مقیاس‌پذیری از ویژگی‌های منحصر به فرد و متمایزکننده وجهیت معرفتی است. برخلاف وجهیت معرفتی، وجهیت ترجیحی و پویا (و زیرمجموعه‌های آنها) مقوله‌هایی مقیاس‌پذیر نیستند. برای روشن شدن مفهوم مقیاس‌پذیری، (۲۶) را ببینید. در (۲۶) پیداست که وجهیت معرفتی به سه مفهوم امکان، احتمال و ضرورت محدود نیست و می‌توان درجات معرفتی فراوانی را بیان کرد (اطمینان ۹۵٪، احتمال زیاد، احتمال خیلی زیاد، بدون تردید). نکته قابل توجه در ۲۶ الف آن است که می‌توان کلمه «اطمینان» را (بدون تغییر در معنا) با کلمه «احتمال» جایگزین کرد. در فارسی انواع افعال وجهی، قیود، صفات و اسامی وجهی می‌توانند برای بیان طیف گسترده‌ای از مفاهیم وجهی معرفتی در دو سطح جمله‌ای و زیرجمله‌ای به کار گرفته شوند.

(۲۶) - الف - با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت بین پاسخ‌گویان مرد و زن از نظر میزان اضطراب اینترنتی تفاوت آماری معناداری در جامعه وجود ندارد (پژوهش‌نامه).

ب- نگرش و هنجار ذهنی مطلوب‌تر و درک کنترل بیشتر بر اجرای کار، به احتمال زیاد، قصد فرد را به اجرای یک رفتار در پاسخ به یک نیاز برمی‌انگیزد (پژوهش‌نامه).

ج- آنها به احتمال خیلی زیاد به اندیشه‌های جدید برخورد می‌کنند یا در حوزه‌های بین‌رشته‌ای کار می‌کنند (پژوهش‌نامه).

د- این امر بدون تردید با توانمندی و توسعه و استقلال کشورها به میزان قابل توجهی نسبت مستقیم دارد (پژوهش‌نامه).



شکل ۳: پیوستار وجهیت معرفتی در زبان فارسی

وجهیت اقتداری به‌عنوان بارزترین زیرمجموعه وجهیت ترجیحی شامل دو مفهوم «امکان اقتداری» یا اجازه (۲۳ الف) و «ضرورت اقتداری» یا اجبار (۲۳ ب) است و به دلیل مقیاس‌پذیر نبودن این نوع وجهیت، مقوله اقتداری دیگری را نمی‌توان متصور بود. باید متذکر شویم که گاهی تفکیک بین وجهیت اقتداری و پویا بسیار دشوار می‌شود و نمی‌توان تنها با مراجعه به بافت نزدیک نشانگر وجهی خوانش آن را با اطمینان تعیین کرد. در چنین مواردی بافت بزرگتر و دورتر آن نشان‌گر باید مورد بررسی قرار بگیرد. در برخی موارد هم عملاً می‌توان هر دو معنا را قابل شد و منافاتی با هم نخواهند داشت. با این وجود، می‌توان گفت که نشانگرهای

وجهی موجود در (۲۷الف) و (۲۷ب) در این بافت‌های یک‌جمله‌ای بیش از هر چیز بیانگر ضرورت اقتداری به نظر می‌رسند.

(۲۷) - الف - جذب عضو هیئت علمی در دانشگاه‌های تابع وزارت علوم صرفاً با مدرک دکتری مجاز است (امکان اقتداری) (پژوهش‌نامه).

ب - موضوع قرارداد تعهد به واگذاری مالی است که در حال حاضر موجود نیست. مثل قرارداد پیش فروش آپارتمان، مشمول مقررات مخصوصی می‌شود که باید به آنها مراجعه نمود (پژوهش‌نامه). آنچه که پورتر وجهیت خواستی می‌نامد اساساً با اموری که با توجه به خواست، میل و خواست یک فرد، یک گروه، یا هر هویت دیگری «ممکن» یا «ضروری» هستند سروکار دارد. در فارسی «بایستن» «توانستن»، فعل ساده «خواستن» در تمام صورت‌های آن و افعالی از قبیل «خواهان بودن» و «خواستار بودن» می‌توانند بیانگر این نوع وجهیت باشند. بنابراین، می‌توان سه مقوله امکان خواستی (bouletic possibility)، ضرورت خواستی (bouletic possibility) و «مفاهیم خواستی دیگر» را زیرمجموعه‌های ضرورت خواستی در نظر گرفت. مقوله «مفاهیم خواستی دیگر» را برای آن مفاهیم خواستی که در قالب مفهوم امکان و ضرورت نمی‌گنجد در نظر می‌گیریم. در (۲۸) «بایستن»، «توانستن» و «خواستن» هر سه بیانگر خواست و تمایل گوینده برای این که مخاطب از کیک شکلاتی میل کند هستند. تفاوت بین معنای این سه نشانگر وجهی به شدت و ضعف تمایل گوینده مرتبط است. «توانستن» بیانگر تمایل و خواست گوینده - محور ضعیف‌تری نسبت به «بایستن» و «خواستن» است؛ «خواستن» هم از «بایستن» قوی‌تر به نظر می‌رسد. از دید منظورشناختی، می‌توان (۲۸الف) را دربردارنده کنش گفتاری «دعوت» یا «تعارف» دانست. در (۲۸ب) هم خواست کشورهای اروپایی و ترجیح آنها برای بازگشت آمریکا به برجام با فعل «خواهان بودن» مطرح شده است. باید خاطر نشان کنیم که وجهیت خواستی لزوماً گوینده - محور نیست و مبنای آن می‌تواند خواست مخاطب هم باشد. برای مثال ۲۴الف را می‌توان بدین‌گونه تغییر داد: «با توجه به علاقه‌ای که به شیرینی جات در تو سراغ دارم، حتماً باید این کیک رو امتحان کنی».

(۲۸) - الف - باید / می‌تونی / می‌خوام این کیک شکلاتی رو امتحان کنی. خودم پختمش و مزش فوق العادست.

ب - کشورهای اروپایی خواهان بازگشت بدون پیش شرط آمریکا به برجام هستند.

www.isna.ir/news/99100200958

وجهیت هدفی اساساً با هر آنچه که برای رسیدن به یک هدف معین «ممکن» یا «ضروری» است سروکار دارد. بدین ترتیب، وجهیت هدفی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: «هدفی ممکن» و «هدفی ضروری». در (۲۵الف) و (۲۵ب) که دربردارنده وجهیت «هدفی ضروری» بیان شده با «بایستن» هستند عباراتی که زیر آن خط کشیده شده است اهداف ضروری مورد نظر هستند؛ مابقی جملات آنچه که برای رسیدن به آن اهداف

۱. یکی از داوران مقاله، به درستی، خاطر نشان می‌کنند که در نهایت باز هم خواست گوینده جمله، علاوه بر خواست و تمایل که او در مخاطب سراغ دارد، در این مثال قابل تشخیص است.

ضروری‌اند را بیان می‌کنند. اگر در (۲۹الف) و (۲۹ب) «بایستن» را با صورت مناسبی از «توانستن» جایگزین کنیم ابزارهای «ممکن» برای رسیدن به اهداف مورد نظر در جملات مورد تأکید قرار خواهند گرفت. افعالی مانند «لازم/ ضروری بودن» و «ممکن بودن» هم می‌توانند برای بیان وجهیت هدفی به کار گرفته شوند. برای نمونه، می‌توان (۲۹الف) را این چنین بازنویسی کرد: «برای تعیین موضوعات یک سند ...، ... سیستم می‌تواند به‌طور خودکار کار دسته‌بندی کلمات و تعیین موضوع را انجام دهد».

(۲۹) الف- برای تعیین موضوعات یک سند وقتی اطلاعاتی از آن در دست نیست، باید... سیستم به‌طور خودکار کار دسته‌بندی کلمات و تعیین موضوع را انجام دهد (پژوهش‌نامه).

ب- برای سنجش این شاخص به‌طور کلی باید بررسی کرد که فرد تا چه اندازه به شبکه و اعضای آن اعتماد دارد (پژوهش‌نامه).

وجهیت توانایی و فرصتی، به‌عنوان دو زیرمجموعه وجهیت ارادی (که خود زیرمجموعه وجهیت پویاست)، با فعل «توانستن» بیان می‌شوند. تفاوت بین وجهیت فرصتی با وجهیت توانایی در بُعد کنشگر-محور بودن است. برخلاف «توانایی»، نوع امکانی که در وجهیت فرصتی مطرح است کنشگر-محور نیست بلکه زاییده و محصول شرایط است و کنشگر تنها می‌تواند از آن برخوردار شود. بدین ترتیب، (۳۰) را می‌توان چنین تفسیر کرد: «شناخت نویسندگان کلیدی و مجالات امکان یا فرصت برقرار نمودن ارتباط علمی با آنها و بهره‌بردن از نتایج فعالیت‌هایشان را فراهم می‌کند». امکانی که در اینجا مطرح است برخاسته از ظرفیت درونی افراد نیست. در مقابل، امکان مطرح در «توانایی» کاملاً کنشگر-محور و برخاسته از ظرفیت درونی کنشگر جمله است. برای مثال، در «حسن می‌تواند طول استخر را در دو دقیقه شنا کند» شنا کردن ظرفیت/ امکان درونی حسن به‌عنوان کنشگر جمله است «شدن» هم می‌تواند «وجهیت» فرصتی را بیان کند. در (۳۰) جایگزینی «می‌توان» با «می‌شود» بدون تغییر معنا امکان‌پذیر است.

(۳۰) - با شناخت نویسندگان کلیدی و مجالات می‌توان اقدام به برقراری ارتباط علمی با آنها نمود و از نتایج فعالیت‌هایشان بهره‌برد (وجهیت فرصتی) (پژوهش‌نامه).

وجهیت خصلتی به‌عنوان سومین زیرمجموعه وجهیت ارادی، که خود زیرمجموعه وجهیت پویاست، همان‌گونه که از نامش پیداست، اساساً به خصلت درونی افراد یا موجودات دارای اراده اشاره می‌کند. در فارسی فعل کمکی «خواه» می‌تواند وجهیت خصلتی را بیان کند. در (۳۱الف) و (۳۱ب) استفاده از فعل کمکی «خواه» برای بیان خصلت «شیر» و «استاد» به کار گرفته شده است. ذکر این نکته ضروری است که (۳۱الف) و (۳۱ب) بدون داشتن نشانگر وجهی و تنها با استفاده از زبان حال ساده هم می‌توانند بیانگر خصلت «شیر» و «استاد» باشند (اگر به قفس شیر نزدیک شوی، به تو حمله می‌کند). بنابراین، می‌توان گفت که وجهیت خصلتی یک مفهوم وجهی با درجه ضعیف است.^۱

۱. مخاطبان علاقمند برای مطالعه بیشتر درباره درجه وجهیت نشانگرهای وجهی ر.ک. به هادلستون و پولوم (۲۰۰۲: ۱۷۹) و سالکی (۲۰۰۹).

شکل ۴: دسته‌بندی معنایی نظام وجهیت فارسی بر اساس دسته‌بندی پورتنر (۲۰۰۹)

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله با مرور تحقیقات پیشین شاهد آن بودیم که دسته‌بندی‌های نظامند موجود برای نظام وجهیت فارسی کمابیش بر اساس نظرات پالم (۱۹۸۶/۱۹۹۰/۲۰۰۱) انجام شده‌اند و تأکید آنها بیش از هر چیز بر مطالعه ابعاد مختلف یک یا تعداد معدودی از افعال وجهی فارسی (به‌ویژه، *توانستن*، *بایستن*، *شدن* و *خواستن*) بوده است و دیگر نشانگرها و سازوکارهای بیان وجهیت کمتر مورد توجه محققان بوده‌اند. با این حال، معانی ارائه شده برای این افعال کامل نیستند و برخی از معانی شناسایی شده برای آنها هم همچنان بحث‌برانگیز هستند. همچنین، هنوز هم جای خالی یک دسته‌بندی معنایی و صرفی- نحوی که طیف گسترده‌ای از نشانگرها و سازوکارهای وجهی و معانی متنوع آنها را شامل شود احساس می‌شود.

با آگاهی از نقاط قوت و ضعف دسته‌بندی‌های موجود و با معرفی و بهره‌گرفتن از دسته‌بندی پورتنر (۲۰۰۹) به‌عنوان الگو، نشانگرها و سازوکارهای وجهی فارسی به دو دسته جمله‌ای و زیرجمله‌ای تقسیم شدند. در این راستا، با استفاده از نمونه‌های واقعی نشان دادیم که اسامی، صفات و قیود وجهی فارسی می‌توانند هم در سطح جمله‌ای و هم زیرجمله‌ای ظاهر شوند، در حالی که انواع افعال وجهی، زمان گذشته با ارجاع زمانی آینده و سازوکارهای وجهیت پنهان تنها می‌توانند بیانگر وجهیت جمله‌ای باشند. این اولین بار است که وجهیت پنهان به‌عنوان یکی از سازوکارهای بیان وجهیت جمله‌ای در فارسی مطرح می‌شود. همچنین، بروز قیود وجهی فارسی در سطح زیرجمله‌ای هم در تحقیقات پیشین شناسایی و مطرح نشده است. از دیدگاه معنایی، بر پایه دسته‌بندی پورتنر، مقوله وجهیت پویای فارسی بسط داده شد و وجهیت سوردار (عمومی و وجودی)، خصلتی و فرصتی به زیرمجموعه‌های آن در فارسی افزوده شد. برای وجهیت ترجیحی هم، علاوه بر وجهیت اقتداری، دو زیرمجموعه به نام‌های وجهیت خواستی و هدفی مورد شناسایی قرار گرفتند.

در این مقاله از یک دسته‌بندی به‌روزتر برای دسته‌بندی نظام وجهیت فارسی از دید معنایی و صرفی- نحوی الگوبرداری شد با این هدف که این دسته‌بندی بتواند کلیت نظام وجهیت فارسی را بهتر به نمایش بگذارد. در این نوشتار سعی بر آن بود که در حد امکان از نمونه‌های واقعی مستخرج از یک پیکره متنی (پژوهش‌نامه) برای نشان دادن نشانگرها و سازوکارهای وجهی و انواع مفاهیم نظام وجهیت فارسی استفاده شود. با توجه به مغفول بودن استفاده از نمونه‌های طبیعی در بسیاری از آثار حوزه وجهیت فارسی، امید است که این کار به یک رویه در میان محققان حوزه وجهیت، به‌طور خاص، و دیگر حوزه‌های تحقیقی زبان‌شناختی، به‌طور عام، تبدیل شود.

باید پذیرفت که هنوز بسیاری از ابعاد و پیچیدگی‌های نحوی، صرفی، معنایی، منظورشناختی و شناختی مقوله وجهیت در فارسی کاملاً روشن نیست و به تحقیقات بسیار بیشتری برای تبیین پیچیدگی‌های این حوزه مهم زبانی نیاز است. نحوه تعامل انواع وجهیت (به‌ویژه، انواعی که در این مقاله بر پایه دسته‌بندی

پورترنر شناسایی شدند) با مقوله‌های دستوری از قبیل نفی، نمود و وجه فعلی تنها چند مورد از حوزه‌های پربار برای تحقیقات آینده به حساب می‌آیند. به‌علاوه، همان‌طور که در طی این تحقیق معلوم شد، با توجه به این‌که غالب مطالعات پیشین روی مطالعه وجهیت در زبان گفتار تکیه داشته‌اند، لازم است که محققان در آینده، علاوه بر بررسی وجهیت در گفتار، به بررسی ابعاد گوناگون آن در نوشتار هم اهتمام ویژه داشته باشند.

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، *مجله دستور*، ۳: ۸۲-۱۳۳.
- اکبری، منوچهر؛ ولی‌پور، مونا (۱۳۹۵). «نقد و تحلیل انواع وجه فعلی در فارسی»، *ادب فارسی*، ۶(۱): ۱-۱۵.
- ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). *نگرشی معنایی نحوی به وجهیت در صفات فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ایلخانی‌پور، نگین و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۵). «واژگانی‌شدگی ابعاد معنایی وجهیت در صفات وجهی فارسی»، *زبان‌پژوهی*، ۸(۱۹): ۶۵-۸۷.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). *مسائل زبان‌شناسی نوین (ده مقاله)*، تهران: آگاه.
- خانلری، پرویز (۱۳۵۲). *دستور زبان فارسی*، چاپ دوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- داوری، شادی (۱۳۹۴). «از اجبار تا یقین: تکوین و تحول معنای وجهی «باید» بر اساس فرآیند معین‌شدگی»، *مهرداد نغزگوی کهن و محمد راسخ مهند، جشن‌نامه دکتر کورش صفری*، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *افعال معین در فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*، تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- رحمانی پرهیزکار، زهرا؛ گلفام، ارسلان و افراشی، آزیتا (۱۳۹۳). «بررسی طرحواره‌ای وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی»، *مجله مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۴(۱): ۱۰۱-۱۱۸.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۸). «جنبه‌های صوری و معنایی عناصر معین فارسی در جمله‌های وابسته»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱: ۷۵-۹۱.
- رحیمیان، جلال و عموزاده، محمد (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت»، *پژوهش‌های زبانی*، ۴(۱): ۲۱-۴۰.
- رحیمیان، جلال و منصور، مهرزاد (۱۳۹۶). «نقش‌های «خواه» در فارسی امروز»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۷(۱۳): ۱-۱۲.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.

- کریمی دوستان، غلامحسین و ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). «نظام وجهیت در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، ۳ (۱): ۷۷–۹۸.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نقی‌زاده، محمود، توانگر، منوچهر و عموزاده، محمد (۱۳۹۰). «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، (۴): ۱–۲۰.
- همایون‌فر، مژگان (۱۳۹۲). «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان»، ویژه‌نامه فرهنگستان، ۹: ۵۰–۷۳.
- Amouzadeh, M., Tavangar, M., & Shahnasari, S. (2012). In Baumgarten, N., Du Bois, I & House, J. (Eds.). *Subjectivity in language and in discourse*, 247–268. Bingley: Emerald.
- Bellert, I. (1977). “On semantic and distributional properties of sentential adverbs”, *Linguistic Inquiry*, 8: 337–351.
- Bhatt, R. (1999). *Covert Modality in Non-Finite Contexts*, PhD thesis, Philadelphia: University of Pennsylvania.
- Bybee, J. L. (1985). *Morphology: A study of the relation between meaning and form*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Bybee, J. L., & Dahl, Ö. (1989). *The creation of tense and aspect systems in the languages of the world*. Amsterdam: John Benjamins.
- Bybee, J., & Fleischman, S. (1995). “Modality in grammar and discourse: An introductory essay”, In: Bybee, J. L., & Fleischman, S. (Eds.) *Modality in grammar and discourse*, 1–14. Amsterdam: John Benjamins.
- Bybee, J., Perkins, R., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world*. Chicago: University of Chicago Press.
- Coates, J. (1983). *The Semantics of the Modal Auxiliaries*, London and Canberra: Croom Helm.
- Collins, P. (2009). *Modals and Quasi-Modals in English*, Amsterdam and New York: Rodopi.
- Cornillie, B. (2009). “Evidentiality and epistemic modality: on the close relationship between the two”, *Functions of language*, 16(1): 44–62.
- Crismore, A., & Abdollehzadeh, E. (2010). “A review of recent metadiscourse studies: The Iranian context”, *Nordic Journal of English Studies*, 9(2): 195–219.
- De Haan, F. (2005). “Typological approaches to modality”. In: William Frawley (ed.), *The Expression of Modality*, 27–69. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Depraetere, I. (2016). “Modality”. In: Riemer, N. (Ed.), *The Routledge Handbook of Semantics*, 370–386. London & New York: Routledge.
- Depraetere, I., & Reed, S. (2006). “Mood and Modality in English”. In: Aarts, B., & McMahon, A. (Eds.), *The handbook of English linguistics*, 269–290. Massachusetts, Oxford & Victoria: Blackwell Publishing Ltd.
- Depraetere, I. (2011). “Towards a more explicit taxonomy of root possibility”, *English Language and Linguistics*, 15(1): 1–29.

- Fillmore, C. (1968). "The case for case". In Bach, E. & Harm, R. T. (Eds.), *Universals in linguistic theory*, 1-88. New York: Holt Rinehart & Winston Inc.
- Fortanet, I. (2008). "Evaluative language in peer review referee reports", *Journal of English for academic purposes*, 7(1): 27-37.
- Giannakidou, A. (2009). "The dependency of the subjunctive revisited: Temporal semantics and polarity", *Lingua*, 119(12): 1883-1908.
- Givon, T. (1995). *Functionalism and Grammar*, Amsterdam: John Benjamins.
- Heim, I. (1982). *The Semantics of Definite and Indefinite Noun Phrases*, PhD thesis. Amherst: University of Massachusetts.
- Huddleston, R., & Pullum, G. K. (2002). *The Cambridge grammar of English Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hyland, K. (2005). "Stance and engagement: A model of interaction in academic discourse", *Discourse studies*, 7(2): 173-192.
- Inman, M. V. (1993). *Semantics and Pragmatics of Colloquial Sinhala Nonvolitional Verbs*, PhD thesis. Stanford, CA: Stanford University.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Kaufmann, S., Condoravdi, C & Harizanov, V. (2005). "Formal approaches to modality". In: William Frawley (ed.), *The Expression of Modality*, 72-106. Berlin: Mouton de Gruyter,
- Kratzer, A. (1991). "Modality". In: Arnim Von Stechow and Dieter Wunderlich (eds), *Semantics: An International Handbook of Contemporary Research*, 639-50. Berlin: de Gruyter.
- Kratzer, A. (2012). *Modals and Conditionals: New and Revised Perspectives*, Oxford: Oxford University Press.
- Krifka, M., Pelletier, F. J., Carlson, G. N., ter Meulen, A., Link, G., & Chierchia, G. (1995). "Genericity: an introduction", In: Carlson, G. N. and Pelletier, F. J. (eds.), *The Generic Book*, 1-124. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Lambton, A. (1961). *Persian Grammar*, London: CUP.
- Langacker, Ronald W. (2003). "Extreme subjectification: English tense and modals". In: Hubert Cuyckens, Thomas Berg, Rene Driven & Klaus-Uwe Panther (eds.), *Motivation in Language: Studies in Honor of Günter Radden*. 3-26. Amsterdam: Benjamins.
- Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*, Cosa Mesa CA: Mazda Publishers.
- Lewis, D. K. (1975). "Adverbs of quantification", In: Keenan, E. (ed.), *Formal Semantics of Natural Language*, 3-15. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahutiyani, Shahrzad. (1999). *Dastur-e zaban-e Farsi az didgah-e radeshenasi*, (In Persian), Translated by Mehdi Samai, Tehran, Iran: Nashre Markaz.
- Mortelmans, T (2012). "Modality in cognitive linguistics". In: Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens (eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, 869-89. Oxford: Oxford University Press.
- Narrog, H. (2012). *Modality, subjectivity, and semantic change: a cross-linguistic perspective*, Oxford: Oxford University Press.

- Nuyts, J. (2001a). *Epistemic modality, language, and conceptualization: A cognitive-pragmatic perspective* (Vol. 5). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Nuyts, J. (2001b). “Subjectivity as an evidential dimension in epistemic modal expressions”, *Journal of pragmatics*, 33(3): 383–400.
- Nuyts, J. (2012). “Notions of (inter)subjectivity”, *English Text Construction*, 5(1): 53–76.
- Nuyts, J. (2014). “Subjectivity in modality, and beyond”. In: Zuczkowski, A., Bongelli, R., Riccioni, I., and Canestrari, C. (Eds.), *Communicating Certainty and Uncertainty in Medical, Supportive and Scientific Contexts*, 13–30. Amsterdam: Benjamins.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and modality*, Cambridge: CUP.
- Palmer, F. R. (1990). *Modality and the English Modals*, 2nd ed. London: Longman.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and modality*, 2nd edition. Cambridge: CUP.
- Papafragou, A. (2000). *Modality and the Semantics-Pragmatics Interface*, Oxford: Elsevier Science.
- Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Rahimian, J., & Vahedi, Z. (2010). “The semantic-pragmatic analysis of Persian modal verbs based on Papafragou's model”. *Lodz Papers in Pragmatics*, 6(1): 67–116.
- Salkie, R. (2009). “Degrees of modality”. In: Salkie, R., Busuttil, P., & van der Auwera, J. (Eds.), *Modality in English: Theory and description*, Vol. 58, 79–103. Berlin & New York: Walter de Gruyter.
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Talmy, L. (1988). “Force dynamics in language and cognition”, *Cognitive Science*, 12: 49–100.
- Tavangar, M. & Amouzadeh, M. (2009). “Subjective modality and tense in Persian”, *language sciences*, 31: 853–873.
- Van Linden, A. (2012). *Modal Adjectives: English Deontic and Evaluative Constructions in a Synchronic and Diachronic Perspective*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Verstraete, J. C., (2001). “Subjective and objective modality: interpersonal and ideational functions in the English modal auxiliary system”, *Journal of Pragmatics*, 33: 1505–1528.